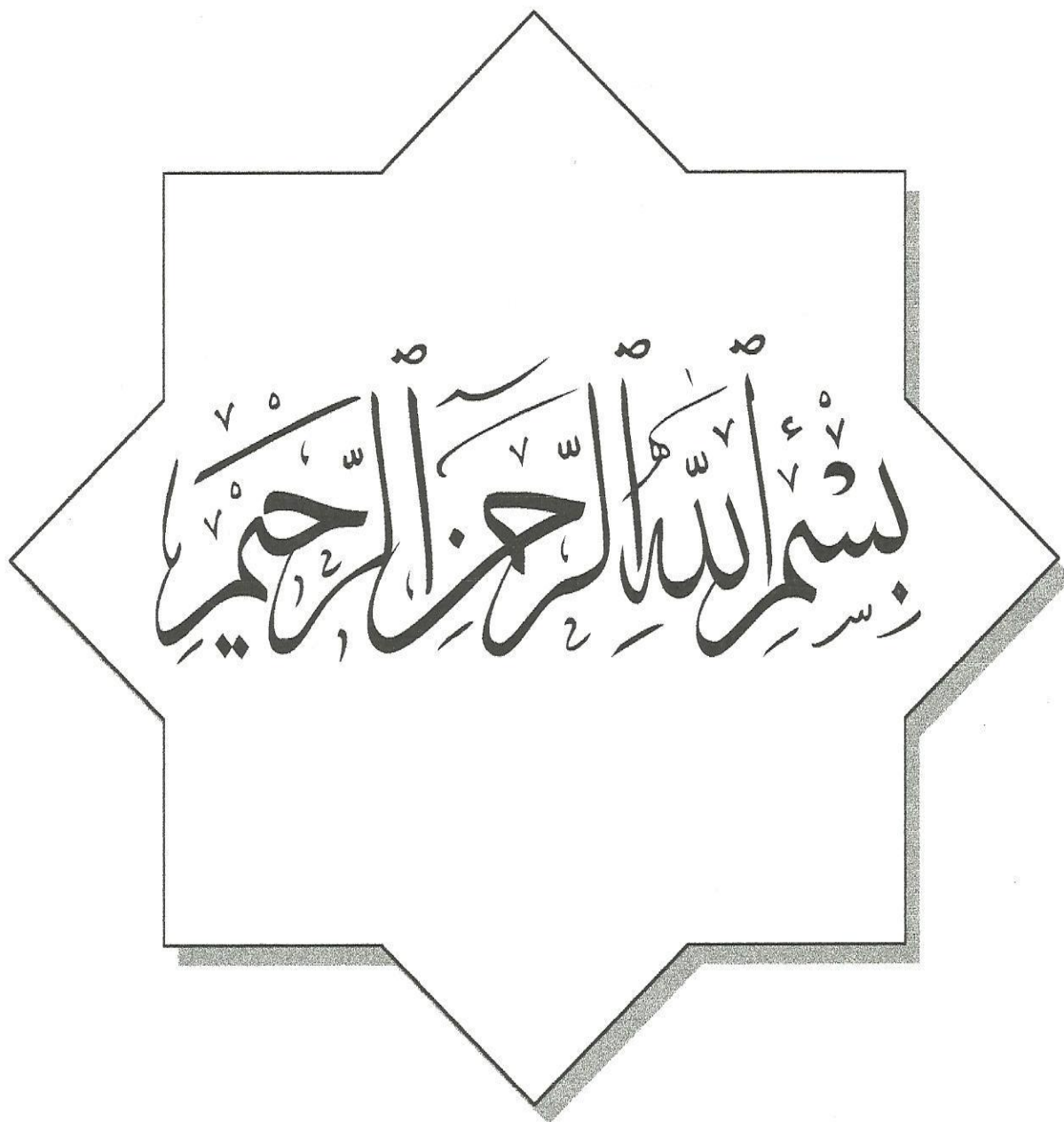


دانش پژوهی

در

افق دین

مهندس ابراهیم حنیف نیا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به :

ره پویان و دانش پژوهان

متعهد و بیداری که ،

با ترویج علوم و اندیشه های تابناک و جاودان اهل البیت (علیهم السلام) ،

در زمینه سازی ظهور پر سرور

یگانه احیاگر راستین فرهنگ پر بار دین خدا ،

حضرت بقیة الله الاعظم ، امام عصر (عج) ارواحنا فداه

با گامهای سنگین و استوار ،

بی وقفه در تلاشند.

## « فهرست مطالب »

صفحه

موضوع

۵	<b>اهمیت علم و دانش از دیدگاه اسلام</b>
۶	<i>الف : نمونه هایی از قرآن</i>
۶	۱- واژه علم در قرآن
۶	۲- آغاز وحی با علم
۶	۳- سوگند خدا به قلم و نوشتن
۶	۴- برتری عالمان
۶	۵- علم خوف الهی می آورد
۷	۶- پیامبر (ص) می گوید : خدایا علمم را بیفزای
۷	<i>ب : نمونه هایی در کلام معصومین</i>
۷	۱- هیچ وقت دیر نیست
۷	۲- مکان مطرح نیست
۸	۳- زن و مرد فرق نمی کند
۸	۴- از هر کس با هر عقیده
۹	۵- ملاک ارزش انسان
۱۰	۶- طالب علم شهید است
۱۰	۷- برتری عالم بر عابد
۱۲	۸- برتری علم بر مال
۱۳	۹- تأکید بر نوشتن و حفظ آثار و کتب
۱۶	<b>رابطه علم و ایمان</b>
۱۶	- دو دیدگاه متفاوت
۱۶	- دو بال برای پرواز
۱۹	- دو عامل حرکت به سوی کمال
۲۱	<b>نقش علم در پیشرفت و تمدن ملت ها</b>
۲۱	- دو نوع فعالیت : داخلی و خارجی
۲۲	- فرهنگ حرف اول پیشرفت
۲۳	- جایگاه حساس اندیشمندان

۲۵	<b>اهمیت تعلیم و تعلم</b>
۲۵	۱- تشویق به آموختن
۲۶	۲- تأکید بر آموزاندن
۲۹	<b>ارزش معلم واقعی</b>
۳۰	۱- توجه حضرت فاطمه (س) به تعلیم و ارشاد دیگران
۳۰	۲- اهمیت تعلیم از دیدگاه امام سجاد (ع)
۳۲	<b>تبلیغ یا تعلیم</b>
۳۲	- چهارده ویژگی تعلیم
۳۴	<b>علم حقیقی چیست ؟</b>
۳۴	- دو دسته دانش
۳۶	- دانش دین و دانش دنیا
۳۸	<b>علم را از که بیاموزیم ؟</b>
۳۹	<b>قرآن و عترت ، چشمه جوشان علم واقعی</b>
۴۱	<b>جلوگیری از علوم راستین</b>
۴۱	۱- منع و جعل حدیث
۴۱	۲- ایجاد رعب و شکنجه
۴۱	۳- محدود ساختن امامان
۴۱	۴- ایجاد مذاهب ساختگی
۴۲	۵- ترویج فرهنگ بیگانگان
۴۲	۶- تشکیل مجالس مناظره
۴۳	<b>ارزش هدایت راه گم کردگان</b>
۴۳	- پاداش هدایت یک انسان
۴۴	- یتیمان آل محمد (ص)
۴۴	- دو نوع اسارت
۴۶	- سه گزارش از معصومین پاک
۴۸	<b>تکیه بر تشکیل جلسات و احیای امر ائمه (ع)</b>
۴۸	- اهمیت جلسات دینی
۴۹	- محتوای جلسات

## اهمیت علم و دانش از دیدگاه اسلام

در بین همه ادیان و مکاتب، دین مقدس اسلام، بیشترین اهمیت را به علم و دانش داده، تا جایی که آن را پایه هر خوبی<sup>۱</sup>، باعث حیات بشر<sup>۲</sup>، ملاک شخصیت انسان<sup>۳</sup>، برتر از عبادت<sup>۴</sup> و عامل بقا<sup>۵</sup>، قلمداد نموده و آن را بر همه واجب (فریضه)<sup>۶</sup> دانسته است.

از عالمان به عنوان «زندگان» و از جاهلان به عنوان «مردگان» یاد کرده. چنان که رسول اکرم اسلام (ص) فرموده است:

العالم بين الجهال، كالحَيِّ بين الاموات<sup>۷</sup>

عالم در بین جاهلان، همچون زنده است در بین مردگان.

امام صادق (ع) فرموده است:

الناس اثنان: عالم و متعلم. و سائر الناس همج و الهمج في النار<sup>۸</sup>

مردمان دو دسته اند: عالم و علم جو. و دیگران چون مگسان ریز و فرو مایه اند که جایگاهشان در آتش است.

پیشوای ششم امام صادق (ع) خطاب به پیروان خویش فرمود:

«من دوست ندارم جوانان شما را خارج از دو حال ببینم یا باید دانشمند باشند، یا دانشجو. اگر غیر از این باشد کوتاهی کرده، و هر کس در عمر خود کوتاهی کند آن را ضایع ساخته، و ضایع کننده عمر گناهکار است، و گناهکار جایگاهش در آتش است.»<sup>۹</sup>

در قرآن و روایات معصومین (ع) زیباترین و عمیق ترین تعابیر در تعریف و تمجید از علم وارد شده، و تأکیدهای فراوانی در این خصوص به عمل آمده است. اسلام با اصرار هر چه بیشتر از پیروان خویش خواسته تا در تحصیل دانش بکوشند و از هیچ سفارشی کوتاهی ننموده، و در جهت سوق دادن مسلمین به فراگیری علم سنگ تمام گذاشته.

مرور کوتاهی به متن قرآن و کتب احادیث، گویای نکته فوق می باشد، که ما به آن اشاره ای داریم:

۱) قال علی (ع): العلم اصل كل خير (الحیاه ج ۱ ص ۳۶)

۲) قال علی (ع): العلم حياه والايمان نجاه (بزرگسال و جوان فلسفی ج ۲ به نقل از فهرست غرر ص ۲۶۳)

۳) قال الصادق (ع): اكثر الناس قیمة. اكثرهم علما (بحار ج ۷۷ ص ۱۲۲)

۴) طلب العلم افضل من العباده (بحار ج ۶۹ ص ۸۰)

۵) العلماء باقون ما بقى الدهر (نهج البلاغه فیض حکمت ۱۳۹)

۶) قال الصادق (ع): طلب العلم فریضه من فرائض الله (بحار ج ۱ ص ۱۷۲)

۷) بحار ج ۱ ص ۱۷۲

۸) خصال شیخ صدوق باب الاثنین حدیث ۲۲

۹) بحار ج ۱ ص ۱۷۰

## الف ( نمونه هایی از قرآن

### ۱- واژه علم در قرآن:

در قرآن یکصد و پنج بار واژه علم ، و بیش از هفتصد و هفتاد بار شکل‌های مختلف آن به کار رفته که این دلیل اهمیت و جایگاه علم را در این کتاب مقدس آسمانی می‌رساند.  
ژول لایبوم نویسنده معروف فرانسوی در مقدمه ای که در ترجمه قرآن نوشته ، دوازده امتیاز برای اسلام ذکر می‌کند که یکی از آنها ارزش مخصوصی است که اسلام برای علم و عقل قائل شده است.

### ۲- آغاز وحی با علم :

در اهمیت علم همین بس که وحی آسمانی با خواندن ، تعلیم و قلم آغاز شده :  
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ، اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ .<sup>۱</sup>

### ۳- سوگند خدا به قلم و نوشتن :

قلم و نوشتن به قدری مهم است که خدای متعال به آنها سوگند یاد کرده ، آنجا که می‌فرماید :  
ن ، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ<sup>۲</sup>  
قسم به قلم و آنچه می‌نویسند.

### ۴- برتری عالمان :

در آیه ۹ سوره زمر ، عالمان را می‌ستاید و برتری آنها را بر غیر عالمان گوشزد می‌کند:  
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ  
آیا آنها که عالمند و آنها که عالم نیستند با هم برابرند؟!<sup>۳</sup>

### ۵- علم خوف الهی می‌آورد :

در آیه ۲۸ سوره فاطر ، به عنوان تمجید از عالمان ، آنها را ستوده و نتیجه دانش آنها را خوف و خشیت الهی معرفی می‌کند :

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ  
از بندگان خدا ، این علماء هستند که از او خوف دارند.

(۱) علق - ۱ الی ۵

(۲) قلم - ۱

## ۶- پیامبر می گوید : فدایا علمم را بیفزای!

خداوند در قرآن به پیامبرش چنین دستور می دهد :

قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا<sup>۱</sup>

بگو خداوندا علم مرا افزون کن.

در کتب تفسیر ، ذیل آیه فوق حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل شده که جالب است :

قال النبی (ص) : إِذَا أَتَى عَلَيَّ يَوْمٌ لَا أَزِدُهُ فِيهِ عِلْمًا يَقْرُبُنِي إِلَى اللَّهِ فَلَا بَارَكَ اللَّهُ لِي فِي طُلُوعِ شَمْسِيهِ.<sup>۲</sup>

هر گاه روزی بر من بگذرد و در آن علم و دانشی که مرا به خدا نزدیک کند ، به من افزوده نگردد ، طلوع آفتاب آن روز بر من

مبارک مباد.

## (ب) نمونه هایی در کلام معصومین (ع)

### ۱- هیچ وقت دیر نیست :

این فرمایش از پیامبر اکرم (ص) معروف است که فرموده اند:

أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ

زگهواره تا گوردانش بجوی

ممکن است این سؤال پیش آید، که گهواره و گور جای آموختن نیست؟! ولی پیامبر(ص) خواسته اند با این فرمایش ، این نکته را برسانند که در طول عمر، هیچگاه نباید برای علم آموزی بهانه جویی نمود، هیچ زمانی دیر نیست . خواه کودک خردسال ، خواه پیر کهنسال . به اصطلاح خواسته اند با این بیان « مرز زمان » را در طول عمر انسان برای فراگیری دانش از میان بردارند.

### ۲- مکان مطرح نیست :

قال علی (ع) :

أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْلِ<sup>۳</sup>

علم را بجوید، گرچه در چین باشد.

باتوجه به اینکه در آن روزگاران چین دورترین نقطه از عربستان بوده ، و رفتن به آنجا با وسیله نقلیه آن زمان که حیوانات بوده ، بسیار مشکل و خطرات مالی و جانی فراوانی در پی داشته ، تاکید امیر مؤمنان (ع) بر این نکته جالب است. به

(۱) طه - ۱۱۳

(۲) نورالثقلین ج ۳ ص ۳۹۸

(۳) بحار ج ۲ ص ۳۲



این معنی که علم از آنچنان ارزشی برخوردار است ، که باید در هر مکانی آن را جستجو نمود، گرچه دورترین نقاط باشد. بدین وسیله حضرت علی (ع) خواسته اند «مرز مکان» را بشکافند.

### ۳- زن و مرد فرق نمی کند:

قال النبی (ص) : **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ**<sup>۱</sup>

طلب علم بر هر مسلمانی، چه مرد و چه زن واجب است.

می بینیم در این حدیث شریف ، «مرز جنسیت» برداشته شده ، و هیچ زن یا مردی نمی تواند جنسیت خود را بهانه دوری از علم قرار دهد.

### ۴- از هر کس با هر عقیده :

قال علی (ع) :

**الْحِكْمَةُ ضَالَةٌ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ**<sup>۲</sup>

حکمت ، گمشده مؤمن است ، پس آن را فراگیرید، گرچه از منافق!

با اینکه قرآن مبارزه شدید و بی امانی را بر علیه منافقین دارد ، و آیات ، بالحن شدیدی آنان را مورد حمله قرار داده ، و خود امیرالمؤمنین دشمن سرسخت انسانهای دو چهره است ، اما در این گفتار امام (ع) کسب علم را از همین منافقین مجاز دانسته ، چنانکه در احادیث دیگری وارد شده که از مشرک و کافر هم علم را بدست آورید آری از ارزش گوهر هیچگاه کاسته نمی شود، آن را باید گرفت اگرچه از دهان ناپاکان باشد. با این فرمایش ، اسلام برای کسب دانش هیچ عقیده و مرامی را ملاک قرار نداده ، و دستور داده آن را از هر کسی با هر عقیده ای باید فراگرفت . در حقیقت بدینوسیله در زمینه کسب علم ، «مرز عقیده» را برداشته است .

- قطع عذر همگان:

خوب است کمی تامل کنیم و ببینیم که اسلام با شکافتن مرزهای زمان ، مکان ، جنسیت ، و عقیده ، چگونه بر فراگیری علم تاکید ورزیده ، و جای هیچ عذری را برای هیچ کس باقی نگذاشته. و آن را در هر حالی واجب و لازم دانسته.

قال الصادق (ع) :

**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ فِي كُلِّ حَالٍ**<sup>۳</sup>

طلب علم در هر حالی واجب است.

حتی با اینکه افراط و افزون طلبی مذموم است ، ولی در علم امری ممدوح به شمار می آید، و پیامبر اسلام (ص) هم مأمور است بفرماید : **رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا**.

(۱) بحار ج ۱ ص ۱۷۷

(۲) نهج البلاغه فیض حکمت ۷۷

(۳) بحار ج ۱ ص ۱۷۲

یا با اینکه تملق و حسد ، دوصفت کاملاً زشت و ناپسند است ، اما در کسب علم عیبی ندارد. چنانکه امام باقر

(ع) فرموده اند :

لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقِ وَالْحَسَدِ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ<sup>۱</sup>  
تملق و حسد از اخلاق مؤمن نیست مگر برای کسب دانش.

آری این سخن آخر دین ماست که دوران علم اندوزی هرگز پایان ندارد. در این مکتب « فارغ التحصیل » نداریم ، فارغ التحصیلی واژه ای بی معناست .

### - لذت علم :

اگر انسان لذت علم را بچشد ، هیچ گاه از آن دست بر نمی دارد. علی (ع) می فرماید :

كُلُّ وَعَاءٍ يُضَيِّقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ<sup>۲</sup>  
هر ظرفی با قرار دادن چیزی در آن پر می شود ، مگر ظرف علم ، که با قرار دادن علم در آن گسترده تر می شود.

امام صادق (ع) می فرماید : « اگر مردم لذت علم را بیابند با هر دشواری به دنبال آن می روند. »

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْعِلْمِ لَطَلَّبُوهُ وَ لَوْ بَسُفِكَ الْمَهْجِجِ وَ خَوْضِ اللَّجْجِ<sup>۳</sup>  
اگر مردمان بدانند که در علم چه نهفته آن را طلب می کنند ، اگر چه به درنوردیدن راهها و افتادن در دریاها باشد.

یک مثل چینی است که می گوید : « همه چیز چون بسیار شود ، خوار و ارزان گردد، مگر علم و دانش که هر

چه بیشتر شود عزیزتر باشد. »<sup>۴</sup>

سخن درباره علم بسیار است . بهترین عبارات در کلام قرآن و معصومین (ع) در این زمینه موج می زند . مشتاقان را به کتب مربوطه ، از جمله جلد اول اصول کافی نوشته مرحوم کلینی ، و جلد اول و دوم بحارالانوار مرحوم مجلسی ارجاع می دهیم.

اینک برای جلوگیری از اطاله کلام فقط به چند مورد دیگر اشاره می کنیم :

### ۵- ملاک ارزش انسان :

امام صادق (ع) از رسول گرامی اسلام (ص) نقل فرموده اند که :

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا<sup>۵</sup>

بزرگوارترین مردم آنهایی اند که علمشان بیشتر باشد ، و کم ارزش ترین مردم کسانی اند که علمشان کمتر باشد.

(۱) تحف العقول ترجمه علی اکبر غفاری ص ۳۰۷

(۲) نهج البلاغه فیض حکمت ۱۹۴

(۳) بحار ج ۱ ص ۱۷۷

(۴) چکیده اندیشه ها ج ۱ ص ۶۹

(۵) بحار ج ۱ ص ۱۶۴

علی (ع) فرمود :

قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يَعْلَمُ<sup>۱</sup>  
قیمت هر کسی به دانش اوست.

همچنین رسول اکرم (ص) فرمودند : « آنکه دانش می آموزد ، و آنکه آموزش می دهد در پاداش با هم شریکند. در سایر مردم ارزشی نیست. ( لَا خَيْرَ فِي سَائِرِ النَّاسِ )<sup>۲</sup> »

ای برادر تو همه اندیشه ای  
گر بود اندیشه ات گل گلشنی  
ما بقی تو استخوان و ریشه ای  
ور بود خاری تو هیمة گلخنی

### ۶- طالب علم شهید است :

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمودند :  
إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ بِطَالِبِ الْعِلْمِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ<sup>۳</sup>  
آنگاه که مرگ طالب علمی فرا رسد ، شهید مرده است.

گفت پیغام آور والا مقام  
گر رسد مرگش همی باشد شهید  
در مقام علم و دانش این کلام  
هر که بردارد به راه علم گام<sup>۴</sup>

و باز امام صادق (ع) در همین ارتباط فرموده اند :

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضِعَتِ الْمَوَازِينُ ، فَتَوَزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ . فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ.<sup>۵</sup>

در روز قیامت، خداوند مردم را در یک صف جمع می کند ، و میزان ها ( برای سنجش اعمال ) برقرار می گردد. آنگاه خون شهیدان با مداد علما سنجیده می شود. پس مداد دانشمندان برتری دارد بر خون شهیدان.

### ۷- برتری عالم بر عابد:

تعبیر بسیار جالب و زیبایی از معصومین (ع) در برتری علم بر عبادت ، و عالم بر عابد وجود دارد. به برخی از آنها اشاره می کنیم .

(۱) غرر الحکم فصل ۶۱ حدیث ۴۰

(۲) بحار ج ۲ ص ۲۵

(۳) نهج الفصاحه حدیث ۱۹۴

(۴) نویسنده

(۵) بحار ج ۲ ص ۱۴

قال النبی (ص) :

فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ  
فضیلت علم نزد من بیشتر از فضیلت عبادت است.

رسول اکرم (ص) در جایی می فرماید :

« برتری عالم بر عابد ، مانند برتری ماه است در شب چهارده نسبت به سایر ستارگان »<sup>۲</sup>

همچنین فرمودند :

« عالمی که با علمش نفع می رساند ، از هفتاد هزار عابد بالاتر است ! »<sup>۳</sup>

نیز خطاب به علی (ع) می فرماید :

« یا علی خواب عالم بالاتر از عبادت عابد است ، و دو رکعت نماز عالم ، از هفتاد رکعت نماز عابد برتر است. »<sup>۴</sup>

تا جایی که امام صادق (ع) از حضرت علی (ع) نقل فرمود:

الْمُؤْمِنُ الْعَالِمُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَإِذَا مَاتَ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۵</sup>

پادشاه عالم با ایمان از روزه دار شب زنده دار جهاد کننده در راه خدا بیشتر است. و آنگاه که بمیرد رخنه ای در اسلام ایجاد می شود که تا روز قیامت هیچ چیزی جای آن را نمی گیرد.

باز در همین رابطه امام صادق (ع) فرمودند :

« در روز قیامت خداوند عالم و عابد را مبعوث می کند ، وقتی در مقابل خداوند قرار می گیرند ، به عابد گفته می شود : حرکت کن به سوی بهشت ولی به عالم گفته می شود : توقف کن و بخاطر تربیت نیکویی که مردم را کردی ، از آنها شفاعت نما ( و دست آنها را بگیر ) . »

عالم تا آنجا مورد احترام است که از موسی بن جعفر (ع) روایت شده که فرمود:

الْتَّنَظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حَبَابٌ لَهُ عِبَادَةٌ<sup>۶</sup>

نگاه به چهره عالم از روی محبت به او عبادت است.

مردی از انصار خدمت حضرت رسول اکرم (ص) رسید و عرض کرد : یا رسول الله ! اگر جنازه ای ( برای خاک سپاری) حاضر باشد ، و نیز یک مجلس عالمی هم برقرار باشد ، شما دوست دارید در کدامیک از آن دو شرکت کنم (تشییع جنازه یا مجلس عالم) ؟

رسول خدا (ص) فرمود : اگر کسی هست که جنازه را حرکت دهد ، و آن را دفن نماید ، حضور در مجلس عالم بالاتر است از حضور در پای هزار جنازه ، عیادت هزار مریض ، قیام هزار شب برای نماز ، روزه هزار روز ، و بالاتر از اینکه

(۱) بحار ج ۲ ص ۱۸

(۲) بحار ج ۲ ص ۱۸

(۳) بحار ج ۲ ص ۱۸

(۴) بحار ج ۲ ص ۲۵

(۵) بحار ج ۲ ص ۱۷

(۶) بحار ج ۱ ص ۲۰۵

هزار درهم به مساکین صدقه داده شود ، و نیز بالاتر از هزار حج مستحبی و هزار جهاد غیر واجب که در راه خدا با مال و جان انجام دهی . کجا اینگونه موارد با حضور در مجلس عالم برابری می کند؟! مگر نمی دانی که خدا به علم اطاعت و عبادت می گردد ، و خیر دنیا و آخرت با علم است ، و شر دنیا و آخرت با نادانی .

(أَمَا عَلِمْتِ إِنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ ، وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ ، وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ ، وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ )<sup>۱</sup>

« یکی از اهل ریاضت ، به در مسجد رسید ، شیطان را دید ایستاده و پا را درون مسجد می گذارد و بیرون می آورد . به او گفت : اینجا چه می کنی ؟ گفت : در این مسجد ، جاهلی نماز می خواند و عالمی خوابیده است ، من قصد دارم به جاهل برسیم و در حال نماز او را فریب دهم، هیبت آن عالم نمی گذارد وارد مسجد شوم! قال رسول الله (ص) :

تَوْمُ الْعَالِمِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْجَاهِلِ<sup>۲</sup>

خواب عالم بهتر از عبادت جاهل است .

رسول خدا ( ص ) فرمود :

مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْمًا ، شَبِعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ.<sup>۳</sup>

هر کس برای کسب دانش از خانه اش بیرون رود ، هفتاد هزار ملک او را همراهی کرده ، برایش استغفار می کنند .

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عابد و عارف چه فرق بود؟	تا اختیار کردی از آن این طریق را
گفت آن گلیم خویش برون می برد ز موج	وین سعی می کند که بگیرد غریق را

## ۸- برتری علم بر مال :

در میان اهل شام و بصره در فضیلت علم و مال اختلاف افتاد. شامی ها گفتند مال بهتر ، و اهل بصره گفتند علم بهتر ، به خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدند و پاسخ خواستند ، حضرت فرمود : ای اهل شام ! علم هشت درجه از مال بالاتر است :

- ۱- علم میراث پیغمبران ، و مال میراث کسری و فرعون و قیصر و شداد است .
- ۲- علم به انفاق زیاد ، و مال کم می شود .
- ۳- علم صاحب خود را نگه دارد ، و مال را باید صاحبش نگه دارد .
- ۴- عالم چون بمیرد علم از وی جدا نگردد و در قبر و عرصات قیمت او را یاری نماید ، و مال را نزدیک مرگ وارثان بریابند و قسمت کنند .
- ۵- خلق عالم چهار گروهند : امراء ، اغنیاء ، علماء ، فقراء ، که سه طایفه به علما محتاجند ، و علما را بدانها احتیاجی نیست .
- ۶- علم را خداوند نهد مگر به خاصان و برگزیدگان خود ، و مال را نهد مگر به کافران و ظالمان .
- ۷- علم صاحب خود را از صراط بگذراند ، چون برق درخشان ، و مال صاحب خود را در صراط بدارد تا خدای چه حکم کند .

(۱) الحیوه ج ۱ ص ۳۵ بنقل از روضه الواعظین - ۱۲

(۲) پندهای جاویدان ج اول چاپ چهارم ص ۱۷۹ به نقل از ریاض الحکایات ص ۲۴

(۳) بحار ج ۱ ص ۱۷۰

۸- ای اهل شام! هیچکس به جمع کردن علم دعوی خدایی نکرد، و فرعون به جمع کردن مال دعوی خدایی کرد.<sup>۱</sup>

« روزی شخصی از بوذر جمهر حکیم پرسید: علم بهتر است یا مال؟ جواب داد: علم. گفت: پس چرا اهل علم بر در اهل مال می روند، اما اهل مال را بر اهل علم اعتنائی نیست؟! بوذر جمهر: اهل علم به واسطه علم و کمال، ارزش مال را می دانند، اما صاحبان مال به واسطه جهل، قدر علم را نمی دانند.<sup>۲</sup>

هر جا قدم نهد قدمش خیر مقدم است	آنرا که علم و دانش و تقوی مسلم است
علم است آنکه مفخر اولاد آدم است	کس را به مال نیست بر اهل کمال فخر
کز هر مقام و مرتبه ای علم اعظم است	در پیشگاه علم مقامی عظیم نیست
عالم اگر چه گشت مؤخر، مقدم است	جاهل اگر چه جست مقدم، مؤخر است
عالم چراغ جامعه و چشم عالم است	جاهل به روز فتنه ره خانه گم کند

## ۹- تاکید بر نوشتن و حفظ آثار و کتب:

با توجه به سفارش پیامبر اکرم (ص) به نوشتن، و حفظ علوم و کتب، و سپس تاکید امامان (ع)، شیعه از همان ابتدای اسلام، برای حفظ آثار و مواریث علمی و دینی خویش تلاش و جدیت مخصوصی از خود نشان می داد. و با اینکه در زمان خلفای غاصب، مسلمانان - به انگیزه های سیاسی - به شدت از نوشتن احادیث نبوی منع می شدند، و با متخلفین از این امر برخورد شدید می شد، و جو خفقان و رعب و وحشتی ایجاد کرده بودند، اما پیروان راستین پیامبر (ص) و امامان (ع)، همه این عواقب دشوار را با جان و دل می خریدند، و همواره این توصیه پیامبر (ص) را به خاطر داشتند که می فرمود:

قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ<sup>۳</sup>

علم را با نگارش در بند کنید.

همچنین امام صادق (ع) می فرماید:

الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ<sup>۴</sup>

دل به نوشته اطمینان پیدا می کند.

مرحوم محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه در کتاب شریف اصول کافی جلد اول، بابی را به همین منظور اختصاص داده تحت عنوان: **بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلُ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ** ( یعنی: باب روایت کتب و حدیث و فضیلت نوشتن و توسل به کتابها )، و ۱۵ حدیث در این رابطه آورده. از جمله:

(۱) تنبیه العاقلین - بهاءالدین ترمذی ص ۱۲ ( در کتاب بحار ج ۱ ص ۱۸۵ برتری علم بر مال را با هفت درجه آورده است )

(۲) پنندهای جاویدان ج اول چاپ چهارم ص ۲۴۸

(۳) تحف العقول ترجمه علی اکبر غفاری ص ۳۵ حدیث ۸

(۴) اصول کافی ترجمه مصطفوی ج ۱ ص ۶۶

قال ابو عبدالله (ع) :

احْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا<sup>۱</sup>  
کتابهای خود را حفظ کنید ، زیرا بزودی به آنها محتاج می شوید.

امام صادق (ع) فرمود :

همچنین مفضل بن عمر می گوید : حضرت صادق (ع) به من فرمود :  
اُكْتُبْ وَ بَثَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنَّ مِتَّ فَأَوْرَثَ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْنِسُونَ  
فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ<sup>۲</sup>.

بنویس و دانشت را در میان برادرانت منتشر ساز ، و چون مرگت فرا رسید آنها را به پسرانت میراث ده ، زیرا برای مردم زمان هرج و آشوب می رسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند.

از رسول گرامی (ص) نقل شده که فرمود : « هنگامی که مؤمن بمیرد و یک برگ که در آن دانشی نوشته شده از خود باقی بگذارد ، این یک ورق در روز قیامت بین او و آتش جهنم پرده ای می شود ( و او را حفظ می کند ) ، و خداوند تبارک و تعالی به عوض هر حرفی که در آن مکتوب شده ، به او شهری عطا می کند که هفت برابر دنیا وسعت دارد . »

و در دنباله حدیث می فرماید :  
وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَفْعَدُ سَاعَةً عِنْدَ الْعَالِمِ إِلَّا نَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ : جَلَسْتَ إِلَى حَبِيبِي ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا سَكُنَنَّكَ  
الْجَنَّةَ مَعَهُ وَلَا أَبَالِي<sup>۳</sup>.

هیچ مؤمنی نیست که یک ساعت در نزد عالم بنشیند ، مگر اینکه پروردگارش او را ندا می کند ؛ تو در جلسه دوست من شرکت کردی . به عزت و جلالم قسم ، که تو را با او در بهشتم ساکن می کنم .

همچنین در فرمایشات پیشوایان معصوم علیهم السلام ، بر کنجکاوی و پرسش سفارش زیادی شده. چنانکه امام رضا از جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) نقل می فرماید که :  
الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ ، فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ ، فَإِنَّهُ يُؤَجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ : السُّأَلِ وَالْمَعْلَمِ وَ الْمُسْتَمِعِ وَ  
الْمُجِيبِ لَهُمْ<sup>۴</sup>.

دانش خزائنی است که کلید آن سؤال می باشد . پس پرسش کنید ، خدا شما را رحمت کند ، زیرا در پرسش شما از علم چهار دسته اجر می برند ، سؤال کننده ، معلم ، مستمع و دوستدار آنها.

در ضمن ، این همه تاکید و اهتمام دین مقدس اسلام بر فراگیری علم و دانش ، قطعی ترین دلیل بر حقانیت و استحکام این دین مبین است . زیرا اگر مبانی و دستورات آن بر عقل و منطق استوار نبود ، و نقطه ضعفی داشت ، هیچگاه پیروان خویش را به آموختن علم و آگاهی فرا نمی خواند ، که بروند و بیدار شوند و آن نقاط ضعف را پیدا کنند و دین را رها سازند ! بلکه هر چه دانش بشر افزوده گردد ، جلوه های زیبا و حیرت انگیز این دین پاک آسمانی برایش آشکارتر گشته و از دینداری بیشتر لذت می برد.

کدام دانشمند است که در کتاب آسمانی ما قرآن - که کتاب تشریح و لفظی است - و نیز در شخصیت پیامبر (ص) و جانشینان معصومش - که کتاب تکوین و عملی اند - تحقیق و مطالعه کند و مجذوب و شیفته آنها نگردد؟! اعترافات عجیب اندیشمندان ، چه مسلمان و چه غیر مسلمان ، در این رابطه در کتب مختلف نقل شده ، که خود نمونه آشکار بر این نکته است.

(۱) اصول کافی ترجمه مصطفوی ج ۱ ص ۶۷

(۲) اصول کافی ترجمه مصطفوی ج ۱ ص ۶۷

(۳) بحار ج ۱ ص ۱۹۸

(۴) بحار ج ۱ ص ۱۹۷

علیهذا ، موارد ذکرشده فقط نمونه بسیار اندکی از پافشاری های دین بر نقش علم و دانش است . اگر بخواهیم همه مطالب در این خصوص را بیاوریم ، به نوشته ای بسیار طولانی نیاز داریم . خوبست به همین یک « مشیت » بسنده کنیم ، و آن را « نمونه خروار » ها قرار دهیم .  
جای تاسف است که با این همه سفارش ، ما مسلمانها از خواب غفلت بیدار نشویم ، و بخشی از اوقات خود را در طول شبانه روز به تحصیل دانش اختصاص ندهیم !  
به امید آنکه به عنوان « یک تذکر » ، مطالب ذکر شده در ما مؤثر افتد ، و از این مهم غفلت نوزیم . و سرانجام به این پند لقمان حکیم به فرزندش گوش فرا دهیم ، تا بتوانیم عزت واقعی خویش را در جهان پیدا کنیم :

امام صادق (ع) فرمود : از جمله مواعظ لقمان به فرزندش این بود که :

يَا بَنِيَّ اجْعَلْ فِيْ اَيَّامِكَ وَ لَيَالِيكَ وَ سَاعَاتِكَ نَصِيْبًا لَكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَانَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضْيِيعًا مِثْلَ تَرْكِهِ .<sup>۱</sup>  
ای فرزندم ! در شب و روز و ساعات عمرت ، سهمی برای طلب علم قرار ده ، زیرا هرگز هیچ از دست دادنی مثل ترک علم نخواهی یافت .



## رابطه علم و ایمان

### **دو دیدگاه متفاوت :**

دیدگاه های متفاوتی درباره ارتباط علم و ایمان ابراز گردیده. یک دیدگاه قشری معتقد است که علم مخالف ایمان و اعتقادات است. هر کس پا در میدان علم گذاشت عقاید خویش را کنار می گذارد و نسبت به ایمان مذهبی سست می گردد! این دسته بی ایمانی وعدم پایبندی جمعی از دانشمندان رابه دین و ایمان دلیل برمدعای خود می گیرند. حال آنکه این نظر به هیچ وجه درست نیست. چون پایبند بودن و یا نبودن انسانها نسبت به دین و مذهب به علم ارتباط ندارد، بلکه از جهاتی علم به شدت موافق دین است. انکار یا اقرار به ایمان در مرحله نخست، به جنبه های روحی و روانی و تمایلات و مسائل اخلاقی و اختیار هر کس مربوط است، نه به علم و دانش او. اگر انکار بعضی از دانشمندان، دلیل بر ناسازگاری علم با ایمان باشد، اقرار بسیاری دیگر از همین دانشمندان دلیل بر سازگاری علم و ایمان است.

یک دیدگاه دیگر برعکس، ایمان را با علم مخالف می داند، و می گوید: عقاید دینی با ترقی علوم و فنون مخالف است. این دیدگاه که بعد از قرون وسطی و در دوران «رنسانس»، بسیار اوج گرفت و موجب گردید که به وسیله جمعی از دانشمندان حملات شدیدی در مخالفت با دین و ایمان مذهبی ابراز گردد، نتیجه مخالفت های غیرمنطقی و نا منصفانه اربابان کلیسا با علم و دانش جدید بود. زیرا متصدیان دین مسیحیت، به یک سلسله عقاید خرافی و بجای مانده از قرون گذشته، همچون علوم یونانی و بطلمیوسی و غیره، به عنوان اصول پذیرفته شده در دین، معتقد بودند، و هر دانشمندی که با آن اصول غیر واقعی و باطل مخالفت می کرد، و عقیده ای علمی و درست مطرح می ساخت، چون با اعتقادات کلیسا ناسازگار بود، یا باید توبه می کرد و از عقیده خود دست می کشید، یا اینکه به توسط دادگاه های تفتیش عقاید یا انگیزه سیون مورد محاکمه قرار می گرفت و کتابهایش به آتش کشیده شده، به تیغ گیوتین سپرده می شد.

تاریخ گواه است که کتابهای زیادی سوزانده شد، دانشمندان زیادی کشته شدند، و جمع بسیاری دیگر شکنجه و تبعید گشتند ...

این دوران که به «دوران سیاه» تاریخ اروپا و غرب معروف است، در طی قرون وسطی به وسیله کلیسا به وجود آمد، که باعث شرمندگی تاریخ بشریت است.

حاصل این همه مخالفت با علم و علما، باعث عکس العمل شدید آنها بر علیه عقاید مذهبی و ایمانی گردید. که امروز با گذشت زمان و فروکش کردن احساسات، از این حملات کاسته شد، و معلوم شد که دین با علم و فن مخالف نیست. و این دین مسیحیت و اربابان کلیسا بوده که با پندارهای خشک و غلط خویش به جان علم افتاده بود.

### **علم و ایمان دو بال برای پرواز :**

آنگاه که به فرهنگ پر بار دین اسلام مراجعه می کنیم می بینیم، بین علم و ایمان سازگاری کامل و پیوند ناگسستنی وجود دارد، و هیچیک مخالف دیگری نیست.

علی (ع) می فرماید:

### العلم حياه و الايمان نجاه

علم باعث حیات ، و ایمان موجب نجات است.

می بینیم در این فرمایش ، علم موجب زندگی و حیات انسان معرفی شده ، و ایمان عامل سعادت و خوشبختی است.

علم و ایمان ، هیچیک بدون دیگری کارساز نیست . علم به تنهایی باعث می شود تا آدمی به بسیاری از حقایق عالم طبیعت دست یابد و دارای امکانات و قوای فراوانی گردد، و با اختراع و اکتشافات خویش همه چیز را مقهور خویش می سازد. و اگر ایمان را در کنار نداشته باشد ، بسیار خطرناک و زیان آور است ، چون هیچ کنترل کننده ای در کنار آن نیست. اگر ایمان نباشد ، نفس سرکش و افزون طلب آدمی ، از نتایج علم در جهت نابودی خود و دیگران استفاده می کند؛ بمب اتمی می سازد، ولی میلیونها بی گناه را نابود می سازد. به فضا می رود، ولی به وسیله ماهواره های جاسوسی ، در جهت عقب نگاه داشتن و استعمار ملتها اقدام می کند. به قول ژان ژاک روسو : « مردم عالم ، هنرمند می شوند ، اما آدم نمی شوند. »<sup>۱</sup>

علم بدون ایمان ، بزرگترین فاجعه ها را برای بشریت به ارمغان می آورد. این ایمان است که جلو خطرات علم را می گیرد ، و باعث می شود از علم در جهت امنیت و آسایش انسان بهره گیری شود. دنیا شاهد است که صرف پیشرفت های علمی و اختراعات بشر نه تنها آسایش آور نیست ، بلکه بیشتر ، آرامش را از انسان سلب کرده. دلهره انواع بمب ها و سلاح های هسته ای ، بیولوژی و اتمی و غیره ، امروزه حتی سازندگن آنها را تهدید می کند. به جهت ضعف عقاید ایمانی و مذهبی ، متأسفانه کشورهای به ظاهر پیشرفته امروز ، از دستاوردهای علمی خویش استفاده عادلانه و منصفانه نمی کنند، بلکه از آن در جهت تحمیل عقاید خویش بر ملت های ضعیف بهره می گیرند.

به همین جهت است که رسول گرامی اسلام (ص) فرمود:

الْعِلْمُ بِلَا اِيْمَانٍ مَادَّةُ الذَّنُوْبِ

علم بدون ایمان ، سرچشمه گناهان است.

کاخ دانش گر همه از سنگ و از پولاد ریزی      لرزد و ریزد گر از ایمان پی و بنیان ندارد

همچنانکه علم منهای ایمان بی فایده است، ایمان هم بدون علم فایده ندارد و از عمق و جان برخوردار نیست. در اسلام عبادت وقتی ارزشمند است که توأم با علم و آگاهی باشد.

بدون علم ، ایمان پشتوانه محکم ندارد و زود متزلزل می گردد.

البرت انیشتین می گوید :

« علم بدون مذهب گنگ است ، و مذهب بدون علم کور است. »<sup>۲</sup>

(۱) سیر حکمت در اروپا ج ۲ ص ۱۷۵

(۲) بنقل از فیلیپ فرانک در کتاب زندگی انیشتین ترجمه حسن صفاری ص ۵۰۸

از این روی علم و ایمان نقش دو بال را برای صعود انسان ایفا می کنند. و هر دو لازم هستند. نه علم بدون ایمان و نه ایمان بدون علم کار ساز است. با یک بال نمی توان پرواز کرد.

حضرت علی (ع) فرمود: **الْإِيمَانُ وَالْعِلْمُ أَخَوَانٌ تَوَامِلٌ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ**<sup>۱</sup>  
ایمان و علم برادرانی همراه ، و دوستانی جدا ناشدنی اند.

آری ، علم آدمی را بر طبیعت مسلط می کند ، ایمان آدمی را بر نفس .  
اگر انسان بر نفس سرکش خویش بوسیله ایمان سلطه نداشته باشد ، و آن را مهار نسازد ، از طبیعت در جهت سعادت خویش استفاده نمی کند.

تیغ دادن در کف زنگی مست                      به که آید علم را ناکس بدست

گفته شده علم چون چراغ است ، و آدم دانای بی ایمان مثل دزد ، دزد در تاریکی نمی تواند دزدی کند ، او با چراغ بهتر می تواند کار انجام دهد ، و خطرناک تر است .

مشعل دانش که علم گشتنی است                      رهبر رهزن چو شود کشتنی است  
دانش اگر داد به نا اهل دست                      تیغ بود در کف زنگی مست

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می گوید :

« علم ما را برای رسیدن و شناخت روابطی که هوش ما درک می کند وعده کرده ، اما هرگز وعده ای به صلح و خوشبختی ما نداده است . او با احساسات ما کاری ندارد، و ناله های ما را نمی شنود . و چیزی دیده نمی شود که آن خرابی ها را که علم به امیدها و آرزوهای ما وارد آمده جبران نماید.»<sup>۲</sup>

سامرست موام فرانسوی می گوید :

« . . . متاسفانه علم یک موجود اضطراب آمیز است و دائم دستخوش انقلاب بوده ، آنچه را که دیروز نفی کرده امروز اثباتش می کند، و آنچه را که امروز اثبات می کند ، فردا نفی خواهد کرد. به همین جهت بندگان و پرستندگان را دائم درحال تشویش و اضطراب می بینی ، و هرگز آرامش ندارند.»<sup>۳</sup>

الکسیس کارل هم می گوید :

« سعادت بشر وقتی تامین می شود که مغز و قلب بشر با هم پرورش یابند ، تمدن اروپایی این عیب را دارد که مغز را بیش از اندازه تقویت کرده ، و ترقی علوم و صنایع نتیجه آن است ، و قلب را متروک گذاشته و از این جهت ایمان و عشق به فضائل اخلاقی که ثمره آن است ضعیف یا نابود شده است ، و جمیع بدبختی های ما در این دوره ، و مفاسد تمدن حاضر ناشی از این است.»<sup>۴</sup>

(۱) غرر و درر آمدی حدیث شماره ۱۷۸۵

(۲) روح الجماعات ص ۲۰

(۳) به نقل از « انسان در برابر علم » لوکنت دونوئی

(۴) مناسبات علم و دین ص ۴۹ به نقل از راه و رسم زندگی

این سخن از انیشتین شنیده شده که او می گفت: « علم ما را به آنچه هست آگاه می سازد، و دین است که به تنهایی ما را به آنچه که باید باشد مطلع می کند. »<sup>۱</sup>

براین اساس، علم وضع موجود را به ما نشان می دهد و می گوید: جهان این گونه هست. اما ایمان چگونه بودن را به ما می آموزد، و می گوید: این گونه باید بود. بوسیله علم باید بدانیم جهان چگونه « هست » و با ایمان باید بدانیم در این جهان چگونه « باشیم ». تا جهان را آن گونه که هست شناسیم، نمی توانیم آن گونه که باید زندگی کنیم.

علم به ما راه را نشان می دهد و آن را برای ما روشن می کند، ایمان به ما فرمان می دهد، و در رفتن و نرفتن به آن راه امر و نهی می کند.

## علم و ایمان دو عامل حرکت به سوی کمال :

برای اینکه به ارتباط جدا ناشدنی علم و ایمان، و تاثیر مشترک آن دو در خوشبختی و کمال انسان پی ببریم به ذکر مثالی می پردازیم:

اگر شما بخواهید در یک شب تاریک، در یک جاده دارای دست اندازهای زیاد و پرتگاه های خطرناک، با اتومبیل به مقصدی مسافرت نمایید، اتومبیل شما برای اینکه شما را سالم به مقصد برساند، باید دارای دو عامل اساسی باشد:

- ۱- چراغ سالم و خوب، که بتوانید با آن مقابل را ببینید و گودالها و پرتگاه ها را تشخیص بدهید.
- ۲- ترمز، که با آن هرگاه نزدیک پرتگاه رسیدید، خود را حفظ نمایید و سقوط نکنید.

هر یک از این دو عامل اگر در اتومبیل نباشد نمی توان سالم به مقصد رسید و خطر قطعی است.

اگر چراغ باشد و ترمز نباشد، شما راه را از چاه باز می شناسید و چاله ها را می بینید، اما چون ترمز نیست خطر سقوط و نابودی قطعی است.

اگر ترمز باشد و چراغ نباشد، باز هم از ترمز بدون دیدن مقابل و بدون تشخیص پرتگاه کاری ساخته نیست. بنابراین، این دو عامل لازم و ملزوم یکدیگرند.

حال تصور کنید که انسان می خواهد در این چند ساله عمر خویش، در این دنیا مسیری را طی کند، که این دنیا مشوب به انواع جهالتها و ظلمتها است، و انواع و اقسام راه ها و پرتگاه ها در مسیر زندگی او نهاده شده، و هر روزش با مشکلات و اضطراب های گوناگون مواجه است.

بدن انسان همچون اتومبیل، روح چون راننده است. این روح که همان حقیقت و « من » هرکس است، برای اینکه با اتومبیل بدن بتواند در این دنیای تاریک و پر دست انداز سالم به مقصد برسد، و از نابودی مصون بماند، به همان دو عامل نیازمند است.

- ۱- چراغ علم
- ۲- ترمز ایمان

این دو هیچ یک بی دیگری نمی تواند کاری کند . قرآن هم این هر دو را با هم عامل کمال و پیشرفت معرفی

می نماید :

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ، وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۗ

خداوند مقام و درجات کسانی از شما را بالا می برد که ، ایمان و علم داشته باشند .

# نقش علم در پیشرفت و تمدن ملتها

## دو نوع فعالیت : داخلی و خارجی

آدمی دارای دو نوع فعالیت است :

۱- فعالیت داخلی یا فکری

۲- فعالیت خارجی یا عملی

فعالیت داخلی بشر ، مجموعه تفکرات و اندیشه های اوست . هر چه اندوخته های علمی و معلومات انسان افزون تر باشد، مغز میدان وسیعتری برای فعالیت خواهد داشت. منشا فعالیت های داخلی مغز است ؛ که مولود آن در قالب افکار و عقاید و اندیشه ها و اظهارات ، به وسیله زبان یا نوشتن در بشر ظاهر می گردد. ماده آن مجموعه اطلاعات و اندوخته های ذهن است.

فعالیت خارجی هر کس هم مجموعه اعمال و مصنوعات اوست ، که در خارج صورت عینی و عملی به خود می گیرد.

منشا فعالیت های خارجی اعضا و جوارح است ، که مولود آن در قالب دست ساخته ها و اختراعات و اکتشافات و صناعات ظاهر می شود. ماده آن مجموعه موجودات جهان مادی است.

همه اعمال انسان در بخش های مختلف کشاورزی ، عمران ، صنعت و ... کلیه ابتکارات او در این حوزه شکل می گیرد و ظهور می یابد.

از رسم یک نقاشی ساده کودکی ، تا عمل آشپزی یک خانم در خانه ، و ساخت یک برج مرتفع یا سد عظیم به دست یک مهندس ، و نیز ساخت یک فضا پیما به وسیله متخصصین ، همه و همه نمونه هایی از فعالیت های خارجی است . آنچه امروز به عنوان پیشرفت و فناوری در کشورها مطرح است ، مولود تلاش های محققان و صنعتگران آن کشورهاست. دست ساخته ها و اختراعات هر ملتی نمایانگر سطح اندیشه و دانش آن ملت است. هر کشوری که تولیدات و صنایع او در جنبه های گوناگون بیشتر و بهتر باشد، از قدرت و امکانات فزون تری برخوردار بوده ، و با اختراعات و صناعات خود، می تواند بهتر بر طبیعت چیره یابد و با ایجاد امکانات بهتر اسباب راحتی و آسایش مردم خویش را فراهم آورد.

درخت تو گر بار دانش بگیرد  
به زیر آوری چرخ نیلوفری را

علیهذا ، انسان وقتی می تواند در خارج فعالیت جدی و چشمگیر داشته باشد ، و مولد ابتکار و عملی گردد ، که قبلا در عرصه داخلی ، که همان فکر و اندیشه است ، از اطلاعاتی کافی و لازم بهره مند باشد.

هر چه فعالیت داخلی درخشان تر باشد ، آدمی در حوزه خارجی از فعالیت و دستاوردهای بیشتر و درخشان تر برخوردار است. این اندیشه است که عمل خارجی را شکل می دهد .

با یک اندیشه که آید از درون  
صد جهان گردد به یک دم واژگون

قرآن در این زمینه می فرماید :

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ۗ

بگو هر کس بر مبنای صورت یا شکل درونیش رفتار می کند.

در این آیه عمل انسان - که فعالیت خارجی اوست - محصول « شاکله » ، که همان فعالیت داخلی و وجودی هر کسی است ، قلمداد شده.

علی (ع) خطاب به یار با وفای خویش « کمیل » می فرماید:

مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَىٰ مَعْرِفَةٍ ۚ

هر حرکتی بخواهی در خارج انجام دهی نیازمند شناخت و آگاهی هستی.

می بینیم کسب علم و دانش نقش بنیادین در شکوه و تمدن جوامع بشری ایفا می کند. رمز نجات و پیشرفت، منوط به گسترش حوزه فعالیت فکری و فرهنگی هر ملت است.

مسلمین تا آن هنگام که دنبال دانش بودند ، توانستند موجد خلاقیت و تمدن چشمگیری شوند که قرن ها در قلمرو عالم ، تمامی فرهنگ ها و تمدن ها را تحت سیطره خود شگفت زده ساخت. افسوس ! که امروز مسلمانان با داشتن فرهنگ پر بار و غنی ، و دارا بودن ذخایر عظیم مادی و معنوی باید اینگونه باشند و ...

هر چه اندیشه ات مصفا تر      راه مقصود تو مهیا تر  
بر اموری که پیچ در پیچ است      با سر انگشت فکرت آن هیچ است

## فرهنگ حرف اول پیشرفت :

با دقت در اوضاع کشورهای به ظاهر پیشرفته و صنعتی جهان ، می یابیم که آنها برای امور تحقیقاتی و فرهنگی بهای گزافی می پردازند. و جهل و بی سوادی در بین آنها حداقل است. امروز در کشورهای پیشرفته بزرگترین رقم بودجه خود را به تحقیقات علمی و توسعه آموزش و ارتقای دانش و مهارت فنی اختصاص می دهند. کشورهای غربی و اروپایی هم تا آن هنگام که اسیر موهومات فکری برخاسته از کلیسا بودند ، در جهل و بدبختی به سر می بردند. حقایق تاریخی شاهد است که اروپا و امریکا طی « قرون وسطی » ، که دوران سیاه خود را می گذراند ، دچار چه جهالت و توحشی بود ! تمامی پیشرفت ها و کامیابی های صنعتی و فنی در غرب، پس از انقلاب « رنسانس » و اقبال آنها به حقایق علمی و کنار زدن خرافات اتفاق افتاد . جوامع عقب مانده و جهان سوم را هم امروز کشورهایی تشکیل می دهند که در جهت فرهنگی و علمی ضعیفند. اگر در این کشورها ، زبان های ناشی از جهل و ضعف دانش مردم بررسی و به صورت آمار و ارقام ارائه شود ، آنگاه عمق فاجعه آشکار می گردد. نفوذ استعمار را هم در این گونه ممالک در همین راستا باید جستجو نمود. بعنوان نمونه:

پس از اینکه آلمان بعد از جنگ دوم جهانی ، به دو کشور شرقی و غربی تقسیم شد ، ۱۲ میلیون آلمانی از اروپای شرقی به آلمان غربی رانده شد. که در میان آنها ۶ میلیون نفر کارگر و کارشناس فنون مختلف وجود داشت. این

(۱) اسراء - ۸۴

(۲) تحف العقول ترجمه غفاری ص ۱۶۵

گروه با دست خالی، تنها به مدد دانش و مهارت خود توانستند در ظرف ده سال وضع آلمان غربی را به وضعیت قبل از جنگ تبدیل کنند.

این ترقی و پیشرفت را که با فرمولهای مکاتب اقتصادی سازگار نبود، «معجزه آلمان» نام نهادند. و حال آنکه باید آن را «معجزه آموزش و پرورش» و یا معجزه تخصص نامید.

این مهاجرت ۱۲ میلیون گرسنه و برهنه آلمانی را به آلمان غربی، با مهاجرت ۶ میلیون پاکستانی به هند مقایسه کنید، اینان «وبا» خلق کردند. زیرا در اثر بی سوادی، حتی از رعایت بهداشت هم عاجز بودند و بدین ترتیب نظم قسمتی از شهرهای هند را بر هم زدند.

هارولد کلارک در سال ۱۹۴۵ با مقایسه پنج کشور فقیر و پنج کشور ثروتمند، در مورد یک نمونه آن چنین می گوید: از مقایسه ای که میان کشورهای مختلف جهان کردیم چنین نتیجه گرفتیم که پیشرفت تربیت، موجبات افزایش درآمد و رشد رافراهم می آورد. چرا که در کشوری مانند دانمارک، یکصد سال پیش کشور فقیر محسوب می شد و منابع درآمد محدودی داشت. ولی با توسعه تعلیم و تربیت و آموزش حرفه ای در ردیف کشورهای ثروتمند جهان در آمده است. در حالی که کلمبیا که دارای منابع طبیعی زیادی است از کشورهای کم درآمد و کم رشد به حساب می آید.<sup>۱</sup>

قال الصادق (ع):

الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ، وَ مَتْنُهُ كُلُّ مَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ ۲

علم اساس هر خوشبختی، و اوج منزل پیشرفت و ترقی است.

فکرت نیکو چو بر دل روی داد      آدمی زان میرسد بر هر مراد  
درب فکرت زن که در بازت کند      پر فکرت زن که شهبازت کند

و نیز امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

لَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ، وَ لَا قَرِينَ سَوْءٍ شَرٌّ مِنَ الْجَهْلِ ۳

گنج و سرمایه ای بهتر از علم، و همراهی بدتر از نادانی وجود ندارد.

## جایگاه حساس اندیشمندان :

با توجه به نقش قاطع و تاثیرگذار علم و فرهنگ در عرصه حیات و تمدن انسانها و نقش انکارناپذیر آن در سعادت هر دو جهان، می توان به جایگاه حساس و مسئولیت زای عالمان پی برد.

فساد و اصلاح جامعه، ارتباط تنگاتنگ با نحوه عملکرد اندیشمندان و فرهیختگان آن جامعه دارد. آنها که اگر صالح باشند دنیا را صالح، و اگر فاسد باشند دنیا را به فساد می کشند (إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ). اسلام بیشترین ارزش را برای عالم راست کردار و اهل درد قائل است. نیز بیشترین حملات را متوجه عالمانی ساخته که به علم خود عمل نکرده، متوجه وظیفه سنگین و خطیر خود در هدایت جامعه نیستند.

(۱) اصول و مبانی عمران ناحیه ای - محمد جعفر زمردیان

(۲) بحار ج ۲ ص ۳۱

(۳) بحار ج ۱ ص ۱۸۳



از رسول گرامی (ص) پرسیدند: بدترین انسانها کیانند؟ فرمود:  
الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا

عالمان! آن هنگام که فاسد شوند.<sup>۱</sup>

پرسیدند از مامور خاتم  
بفرمود آن رسول حی دادار  
ز وصف بدترین فرزند آدم  
که باشند عالمان زشت کردار<sup>۲</sup>

---

(۱) تحف العقول، قصار ۶

(۲) نویسنده

# اهمیت تعلیم و تعلم

## (۱) تشویق بر آموختن:

اسلام از یک سوی همگان را به فراگیری علم و دانش فرا خوانده ، و در راه آموختن ، چنانچه قبلاً بحث شد ، همه مرزها را در خصوص علم آموزی برداشته ، و هیچ عذر و بهانه ای را از کسی قبول ننموده :

زمانی میاسای ز آموختن                      اگر جان همی خواهی افروختن

رسول گرامی (ص) فرمودند:

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذَلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذَلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا<sup>۱</sup>

آنکه یک ساعت کوچک شدن برای آموختن را صبوری نوزد ، در ذلت نادانی باید تا ابد باقی بماند.

کسی ننگ دارد ز آموختن                      که از ننگ نادانی آگاه نیست

امام صادق (ع) فرمودند:

لَوْ دِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرِبَتْ رُؤُوسَهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا<sup>۲</sup>

دوست دارم با تازیانه بر سر اصحابم زده شود تا که آگاه شوند.

امیرمؤمنان (ع) برای اینکه همگان را به تحصیل دانش تشویق نماید ، بهترین ارزش را برای علم آموزی قائل شده ، و به زیبایی تمام می فرماید :

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعْلِمَهُ حَسَنَةٌ وَمَدَارِ سِتِّهِ تَسْبِيحٌ وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ...<sup>۳</sup>

علم را بیاموزید ! زیرا آموختن آن حسنه ، درس دادن آن تسبیح ، و گفتگو درباره آن جهاد است.

هر که ز آموختن ندارد ننگ                      گل بر آرد ز خار و لعل از سنگ

از امام صادق (ع) روایت شده که روزی ابوذر در ضمن یک سخنرانی می گفت :

يَا جَاهِلُ تَعَلَّمِ الْعِلْمَ فَإِنَّ قَلْبًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْعِلْمِ كَالْبَيْتِ الْخَرَابِ الَّذِي لَا عَامِرَ لَهُ<sup>۴</sup>

ای کسی که نمی دانی ! علم را بیاموز ، زیرا دلی که از علم بهره ای ندارد ، چون خانه خرابی است که آباد کننده ندارد.

(۱) بحار ج ۷ ص ۴۶

(۲) اصول کافی ترجمه مصطفوی ج ۱ ص ۳۶

(۳) الحیوه ج ۱ ص ۴۰ بنقل از امالی صدوق ص ۵۵۱

(۴) بحار ج ۱ ص ۱۸۲ آخر حدیث ۷۴

در کلام معصومین بقدری ثواب و پاداش برای آنها که به دنبال علم می روند ، برشمرده شده که آدمی را به اعجاب و ا می دارد.

پیامبر (ص) می فرماید: « طالب علم اگر بمیرد شهید است. »<sup>۱</sup> همچنین فرمود: « هر کس دوست دارد به کسانی که خدا آنها را از آتش آزاد نموده نگاه کند ، پس به آموزندگان علم بنگرد. به خدایی که جانم در دست اوست ، هیچ پوینده علمی به درخشانتر عالمی نمی رود ، بدر اینکه خردمند به عفو و حرمتی که بر من را در پرورش عبادت یک سال را می نویسد، و نیز به جای هر گامی که بر می دارد ، برایش شهری در بهشت بنا می کند . و هنگامی که روی زمین راه می رود ، برایش طلب مغفرت می شود ، و صبح و شام مورد بخشش قرار می گیرد، و ملائکه گواهی می دهند که او رها شده خدا از آتش است. »<sup>۲</sup>

باز از حضرت رسول (ص) نقل است که :

« آن که به دنبال علم می رود ، مانند کسی است که روزش روزه دار ، و شبش را در حال عبادت می گذراند. همانا باب علمی که مرد می آموزد، برایش بهتر از این است که کوه ابوقبیس طلا شود ، و آن را در راه خدا انفاق نماید. »<sup>۳</sup>

آری ، به دنبال علم بروید و آن را فرا گیرید که بنا به گفته انجیل :

« علم چیزی است که اگر انسان را خوشبخت نکند ، بد بخت نمی سازد ؛ اگر بلند نکند ، بر زمین نمی زند ؛ اگر بی نیاز نسازد ، فقیر نمی کند ؛ اگر نفع نرساند ، زیان نمی زند ؛ نگوئید : می ترسم علم کسب کنم و به آن عمل نکنم ! بلکه بگوئید : امیدوارم دانا شوم و بدان عمل نمایم . »<sup>۴</sup>

و اینک ، تو نیک بنگر که پیشوایان پاک چه تاکیدهایی بر دانش اندوزی ورزیده اند؟! آیا حیف نیست که از این مهم کوتاهی کنیم ، و خویش را از ثمرات زیبا و پرخیر آن محروم نماییم؟! جا دارد که ما به عنوان پیروان آن رهبران راستین و دلسوز ، لحظه ای از کسب علم غفلت نورزیم . و به یاد داشته باشیم که هیچ شرافتی برتر از علم نیست ( لا شرافة کالعلم ) .

## ۲) تاکید بر آموزاندن:

از سوی دیگر ، دین مقدس اسلام همه عالمان را موظف دانسته که از علم خویش جهت تنویر افکار و ارشاد دیگران بهره گیرند ؛ و از آنها خواسته در گسترش علم و تعلیم آن به دیگران بکوشند ؛ و عالمانی را که از علم خویش به دیگران سود نمی رسانند به شدت مورد حمله قرار داده است.

دین برای هر چیز زکاتی قائل شده ، زکات دانش را آموختن آن به اهلس معین فرموده؛

قال الصادق (ع) : **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً ، وَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلِمَهُ أَهْلُهُ**<sup>۵</sup>

(۱) بحار ج ۱ ص ۱۸۶

(۲) بحار ج ۱ ص ۱۸۴ حدیث ۹۵

(۳) بحار ج ۱ ص ۱۸۴ حدیث ۹۶

(۴) بحار ج ۱ ص ۱۸۶ حدیث ۱۱۰

(۵) تحف العقول قصار ۷۷

ای که علم و حکمت آموزی بدان  
هر چه را بینی زکاتی بهر اوست

گفت صادق (ع) آن امام انس و جان  
علم را تعلیم آن باشد به دوست<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) در فرمایشی، پراکندن علم را مصداق واقعی انفاق می دانند، و در توضیح آیه، **مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**<sup>۲</sup> فرمودند: یعنی از آنچه به آنها آموخته ایم منتشر می کنند. ( **مِمَّا عَلَّمْنَا هُمْ يَبُشُونَ** )<sup>۳</sup>

رسول اکرم (ص) منتشر نمودن علم را بهترین صدقه معرفی فرموده اند، آنجا که می فرمایند:

**مَا تَصَدَّقَ النَّاسُ بِصَدَقَةٍ مِّثْلَ عِلْمٍ يُنْشَرُ**<sup>۴</sup>

برای مردم هیچ صدقه ای، مانند علمی که منتشر گردد وجود ندارد.

همچنین پیامبر (ص) بهترین هدیه را برای برادر مؤمن کلمه حکمت و دانش معرفی نموده، و فرموده است:

**مَا أَهْدَى الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ عَلَى أَخِيهِ هِدْيَةَ أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةٍ حَكِيمَةٍ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هُدًى وَ يَرُدُّهُ عَنْ رِدًى**<sup>۵</sup>

مسلمان را هیچ هدیه ای برای برادرش، بهتر از کلمه حکمتی که بدان هدایتش بيفزاید، و او را از گناه بدور دارد، وجود ندارد.

حتی در اسلام، قبل از آنکه از جاهل خواسته شود که به دنبال علم رود، از عالم خواسته شده در دستگیری

جاهل بکوشد، و مسئولیت عالم را مقدم بر مسئولیت جاهل دانسته.

علی (ع) در این زمینه می فرماید:

**مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْجَاهِلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يَعْلَمُوا**<sup>۶</sup>

خداوند از جاهلان پیمان بر آموختن نگرفت، مگر آنکه قبلا از عالمان بر تعلیم دادن پیمان گرفت.

کسی به امام صادق (ع) عرض کرد: « فدایت شوم، مردی که نسبت به این امر آگاهی و علم پیدا کرده، ولی

در خانه نشسته و دانش خود را به هیچ یک از برادران ایمانیش آموزش نمی دهد! وضع او چگونه است؟

حضرت صادق (ع) این وضع را مورد انتقاد قرار داده و فرمودند: **كَيْفَ يَتَّقَهُ هَذَا فِي دِينِهِ؟! أَوْ چگونه در دینش آگاه است، و حال آنکه در خانه نشسته و آن را به کسی نمی آموزاند؟! »**<sup>۷</sup>

در قرآن از تعلیم و تربیت، به عنوان بزرگترین هدف رسالت پیامبران الهی یاد شده، آنجا که می فرماید:

**هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**<sup>۸</sup>

او از امیین رسولی از خودشان برگزید تا آنکه آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را تزکیه نماید، و به آنها کتاب و حکمت تعلیم دهد.

(۱) نویسنده

(۲) بقره - ۳

(۳) بحار ج ۷۰ ص ۲۶۷

(۴) بحار ج ۲ ص ۲۵

(۵) بحار ج ۲ ص ۲۵

(۶) بحار ج ۲ ص ۷۸ حدیث ۶۷

(۷) کافی ترجمه مصطفوی ج ۱ ص ۳۶

(۸) جمعه - ۲

این سخن از شخص پیامبر (ص) شنیده شده که فرمودند: **بِالتَّعْلِيمِ أَرْسِلْتُ** یعنی: « برای تعلیم دادن فرستاده شدم. »

ولین کلام را وقتی اظهار فرمودند که: روزی در مسجدی دو مجلس برقرار بود، یکی مجلس علم و دانش، دیگری مجلس دعا و نیایش. حضرت فرمودند: این هر دو مجلس نیک است، اما مجلس علم برتر است و با آنها نشست.

در بین مسئولیت های گوناگون که به عهده بشر گذاشته شده، هیچ مسئولیتی پر رنج تر، و توان فرسا تر از امر تعلیم و تربیت نیست. دانشمندان، تعلیم و تربیت را بزرگترین و دشوارترین وظیفه انسان معرفی می کنند. زیرا تعلیم و تربیت جسم و روح را از نقص خارج ساخته، قوای خدادادی را ظاهر می سازد؛ و آدمی را به قله های کمال و جمال می رساند.

تربیت پخته کند هر خام را	نیک سازد بخت بد فرجام را
و ا رهاند مرد را از بندگی	مغز و معنی می دهد بر زندگی

در راستای این هدف بزرگ و مقدس، انبیاء الهی نهایت توان خویش را به کار می برده اند، و از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرده اند.

به رغم زحمات و دغدغه های فراوان این راه، آنان همه نیش ها را نوش کرده و با همه سوزش ها سازش نموده تا موجبات آگاهی و رشد انسانها را فراهم سازند. و بدین وسیله موجبات تقرب بیشتر خویش را به درگاه باری تعالی فراهم آورده، بزرگترین امتحان الهی را در این مسیر ورق زدند.

متأسفانه اکثر فرزندان آدم تاکنون با ظلم و جهالتی که ورزیده اند ( **إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا** )، به فریاد دلسوزانه هادیان راستین و معلمان نیک خواه خود وقعی ننهاد، و بزرگترین دردسرها را برای آنها پدید آوردند.

حاصل تلاش و ایثار اکثر سفیران الهی در طول حیات پربار خویش، این بوده که گاهی تعداد تربیت پذیرفتگان آنها از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نکرده. با اینکه بعضی از پیامبران عمر چندصد ساله و یا چند هزار ساله داشته اند! مثل حضرت نوح، که قرآن فقط دوران رسالتش را قبل از طوفان ۹۵۰ سال بیان کرده، و بر اساس روایات ۲۵۰۰ سال عمر کرده است. البته برای مردان خدا، مهم پذیرش خلق نیست، بلکه مهم این است که آنان عمل به وظیفه نمایند. آنها در تلاشند تا سختی ها و دشواری های این مسئولیت خطیر را به جان خریده، میزان پایداری و مقاومت خویش را در پابندی به آن وظیفه سنگین آشکار ساخته، در آزمونی که خدای بدین وسیله از آنان می کند موفق شوند، تا اینکه خالق خویش را راضی نمایند.

## ارزش معلم واقعی

برای معلم اهل درد ، همه موجودات عالم ارج می نهند. حتی ماهیان دریا و پرندگان آسمان ها. چنان که پیامبر اسلام (ص) فرمود :

إِنَّ مَعْلَمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حَيْثَانُ الْبَحْرِ ، وَ كُلُّ ذِي رُوحٍ فِي الْهَوَاءِ وَ جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ<sup>۱</sup>  
برای معلم نیکو ، حیوانات زمین و ماهیان دریا ، و هر دارنده روحی در آسمان و نیز همه اهل آسمان و زمین طلب مغفرت می نمایند.

هیچ یادم نرود این معنا	که مرا مادر من نادان زاد
پدرم نیز چو استادم دید	گشت از تربیت من آزاد
پس مرا منت از استاد بود	که به تعلیم من استاد استاد

روز قیامت که بر پا می شود ، مردی را می آورند که حسنات او به اندازه ابرهای متراکم و کوه های بزرگ است ! او می گوید : « خدایا ! این همه نیکی ها برای من نیست ، و من این کارها را نکرده ام ، که مستوجب این همه پاداش باشم. »

خداوند به او می فرماید : « آری ، درست است ، ولی این همه پاداش علم توست که به انسان ها آموزاندی ، و آنها بعد از تو به آن عمل کردند ، و ثوابش به تو رسید . »<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمود :

مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ بِمِثْلِ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ<sup>۳</sup>  
آن که به دیگری تعلیم خیری دهد ، اجر او مانند کسی است که بدان عمل نموده.

این سخن از امیر مؤمنان (ع) معروف است که فرمود :

« آن که یک حرف به من بیاموزد ، مرا غلام خویش ساخته. »<sup>۴</sup>

با این وصف ، کسی که برای تعلیم و آموزش دیگران اقدام کند ، حق بزرگی بر گردنشان پیدا می کند که با هیچ چیزی مقایسه نمی شود.

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش کاین پرورش تن دهد آن پرورش جان

(۱) بحار ج ۲ ص ۱۷

(۲) بحار ج ۲ ص ۱۸ حدیث ۴۴

(۳) بحار ج ۲ ص ۱۷

(۴) من علمتی حرفا فقد صیرنی عبدا

در اینجا به دو داستان در قالب دو حدیث مهم و زیبا، در ارتباط با موضوع بحث اشاره می‌کنیم.

## ۱) توجه حضرت فاطمه سلام الله علیها به تعلیم و ارشاد دیگران

روزی بانویی به محضر حضرت زهرا (ع) آمد و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که درباره نماز مسائلی را نمی‌داند، مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤالات را از شما بپرسم.

حضرت زهرا (ع) فرمود: بپرس.

او پرسید و پاسخ شنید، تا اینکه سؤالات او به ده سؤال رسید. از زیادی سؤال خود شرمند شد، و عرض کرد: ای دختر رسول خدا! بیش از این شما را زحمت نمی‌دهم. فاطمه زهرا (س) فرمود: آن چه نمی‌دانی بپرس؛ آیا شخصی را می‌شناسی که در برابر صد هزار دینار طلا اجیر شود، که فقط یک روز بار سنگینی را بالای بام ببرد، و اظهار خستگی کند؟! او گفت: نه.

فرمود: من نیز در پیشگاه خدا اجیر شده‌ام که در برابر هر مسئله‌ای که می‌پرسی، و به تو پاسخ می‌دهم پاداشی بگیرم، که اگر بین زمین تا عرش را پر از مروارید کنند و به من بدهند، باز ارزش آن پاداش، بیشتر است. بنابراین من سزاوارتر از آن اجیر هستم، که اظهار خستگی نکنم. من از پدرم شنیدم که می‌فرماید:

« علمای شیعه ما وقتی در قیامت محشور می‌شوند، به اندازه علمشان، و به اندازه تلاشی که در راهنمایی مردم کرده‌اند، به آنها پاداش و جایزه خواهند داد. »<sup>۱</sup>

## ۲) اهمیت تعلیم از دیدگاه امام سجاد (ع)

یکی از افراد مردی را به حضور امام زین العابدین (ع) آورد که می‌گفت: آن مرد قاتل پدرش است. قاتل هم به جرم خود معترف و قصاص بر او واجب بود، اما درخواست می‌کرد که فرزند مقتول او را عفو کند (ظاهراً قاتل در دلش به این کار راضی نبوده).

امام علی بن الحسین (ع) به صاحب دم فرمود:

بین اگر از این مرد قاتل کار خوبی در حق خود سراق داری، از جرمش درگذر و او را ببخش.

گفت: ای پسر رسول خدا! او بر من حقی دارد، اما حق او بر من به آن اندازه نیست که از کشته شدن پدرم چشم پوشی کنم.

حضرت فرمود: می‌خواهی چه کنی؟

گفت: می‌خواهم قصاص کنم. ولی بخاطر حقی که او بر گردن من دارد، اگر بخواهد این حقش را به وسیله دیه دادن با من مصالحه کند، من حاضریم او را ببخشیم و از قصاص صرف نظر نمایم.

امام (ع) فرمود: حق او بر گردن تو چیست؟

گفت: به من توحید و نبوت و امامت علی (ع) و سایر امامان یاد داده!

حضرت با حالت تعجب پرسید: این حق برابری نمی‌کند با خون پدرت؟!

به خدا قسم! این حقی که او بر گردن تو دارد (و عقاید به تو آموخته)، با خون همه انسان‌های روی زمین از اولین تا آخرین - غیر از انبیا و ائمه، که اگر کشته شوند هیچ چیزی جای خونشان را نمی‌گیرد - برابری می‌کند!

آنگاه امام (ع) رو به قاتل کرده و فرمود :

ایا ثواب این تعلیمی که به او داده ای به من می دهی تا برای تو دیه بدهم و از کشته شدن نجات پیدا کنی؟! گفت : ای پسر رسول خدا! من خودم به آن ثواب نیازمندم ، چون گناهم بزرگ است ، و تو بی نیاز از آنی . از طرفی ، من در ارتباط با مقتول گناه انجام داده ام نه با ولی دم او ( که این مرد باشد ) .

امام (ع) به او فرمود : پس حاضری خود را تسلیم مرگ نمایی ، ولی از ثواب تعلیمی که به این مرد داده ای نگذری؟! گفت : آری ای پسر رسول خدا (ص).

امام سجاد (ع) به ولی مقتول فرمود : ای بنده خدا بیا و بخاطر لطفی که این مرد به تو کرده از گناه او درگذر. گرچه او پدرت را کشته ، و او را از لذت دنیا ، و تو را از پدر محروم ساخته ، اما اگر صبر کنی و از حقت بگذری ، پدر تو در بهشت رفیق تو خواهد بود ؛

این مرد به تو ایمان تلقین نموده ، و بدین وسیله بهشت دائمی را بر تو واجب ساخته ، و از عذاب دائم نجات داده . بنابراین ، نیکی او به تو چندین برابر جنایتی است که مرتکب شده!

پس به عوض احسانی که به تو کرده اگر او را ببخشی ، حدیثی در فضل و برتری رسول الله (ص) برای شما دو نفر می گویم که از دنیا و آنچه در آن است ، برای تو بهتر باشد! و اگر او را نمی ببخشی ، به تو دیه می دهم تا با او مصالحه کنی ، ولی حدیث را فقط به او می گویم. و در این صورت تو چیزی را از دست داده ای که از تمام دنیا بهتر است ! آن جوان گفت : یابن رسول الله (ص) ! بدون هیچ دیه و چیزی فقط بخاطر خدا و خواست شما او را عفو نمودم ؛ خواهش می کنم حدیث را برایمان بفرمایید.

آنگاه حضرت شروع کردند به بیان حدیث ...<sup>۱</sup>



## تبلیغ یا تعلیم

برای پی بردن به امر تعلیم ، خوب است شاخص های تعلیم را با برشمردن برخی تفاوت های آن با تبلیغ ، مطرح نماییم. فرق است بین تبلیغ و تعلیم. آنچه تاثیر قطعی می گذارد ، و به گونه زیربنایی مؤثر می افتد ، تعلیم است نه تبلیغ.

گرچه تبلیغ هم درجای خود لازم و ضروری است ؛ و حتی در برخی موارد وظیفه فقط تبلیغ و تذکر است - که موارد آن در دین تعیین شده - اما در مسیر هدایت و تزکیه انسان ها ، آنچه کارساز و پایدار است ، تعلیم و تربیت می باشد. تبلیغ هم اگر نیاز شد ، باید در جهت تربیت به کار گرفته شود ؛ و گرنه از تبلیغ به تنهایی کار زیر بنایی ساخته نیست .

قرآن می فرماید : پیامبر (ص) مبعوث شده تا آیات الهی را بر مردم بخواند ( **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ** ) ، و پاکشان نموده ( **يُزَكِّيهِمْ** ) ، و به آنها کتاب و حکمت تعلیم دهد ( **وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** ) .  
شخص پیامبر (ص) فرمودند : **بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ** ، برای تعلیم فرستاده شدم .  
لرد آویبوری معتقد است : « انسان آهنی است که به وسیله تربیت صیقل می یابد ، و در نتیجه تعلیم نورانی می شود. »<sup>۱</sup>

### **چهارده ویژگی تعلیم :**

وقتی ارزش معلم و کار تعلیم گویاتر می شود که تفاوت های آن را با تبلیغ بدانیم :

۱- در تبلیغ رساندن است . مبلغ می گوید و می رود ، خواه اثر کند یا نه. ولی در تعلیم ، تربیت و سازندگی نهفته است. مربی می آموزاند و پرورش می دهد ، و مربا را رها نمی کند ، بلکه می ماند و با پیگیری و دلسوزی مربا را به عمل می آورد.

همچون باغبان ، که بذر را نمی پاشد که برود پی کارش ، هر چه می خواهد بشود ، بلکه او بعد از « کاشت » با « داشت » ، آن را مواظبت و مراقبت می کند ، تا بذری را که کاشته به بار آورد و « برداشت » نماید.  
تبلیغ فقط مرحله « کاشت » است ، و خوف تباهی آن می رود. ممکن است بذر پاشیده شده به بار ننشیند ، یا خوراک پرندگان گردد. ولی در تعلیم ، چون باغبان پیوسته بالای سر مراقب است این گونه نیست.

گلی که تربیت از باغبان نگرفت      اگر به چشمه خورشید سرکشد خودروست

۲- ابزار تبلیغ زبان است ، ابزار تعلیم عقل است و منطق. در آن قول است و گفتار ، در این عمل است و رفتار.

(۱) چکیده اندیشه ها ج ۱ ص ۸۶

- ۳- در تبلیغ احساسات شوراننده و تحریک می شود، در تعلیم عقل و روح پرورش می یابد. تفاوت است بین کار احساسی و عمل عقلانی.
- ۴- تبلیغ با شاخ و برگ سر و کار دارد، و عملی سطحی است، تعلیم با ریشه مربوط است و اقدامی است عمقی و زیر بنایی.
- ۵- تبلیغ « بیدارباش » است، تعلیم « آماده باش ». آن « هشدار » می دهد، این « آمادگی ». یکی می گوید: بیدار شو، دیگری بیدار می کند.
- ۶- مبلغ می گوید بشوید! معلم می خواهد باشید! فرق است بین اینکه گفته شود اینگونه بشوید، و خواسته شود که اینگونه باشید. معلم چگونه بودن و شدن را می آموزد.

ای بسا کور دل که از تعلیم گشت اقصی القضاة هفت اقلیم

- ۷- اثر تبلیغ آنی و یا محدود است؛ همین حالا نقد است، ولی معلوم نیست بعدا چه شود، اثر تعلیم ماندگار و طولانی است. به عبارتی دیگر، تبلیغ « مسکن » و تعلیم « درمان » است.
- ۸- در تبلیغ چون گفتن است و رفتن، ممکن است مبلغ خطا کند و نتواند جبران نماید، ولی معلم می ماند و اگر عیبی باشد، آن را می یابد و جبران می کند.
- ۹- تبلیغ در معرض ریا و خودنمایی و ناخالصی است، ممکن است به ده ها شائبه گرفتار آید و ضایع شود؛ ولی تعلیم چون با خون دل و رنج و سختی و ایثار مصداق می یابد، نیت پاک می طلبد، و این ناخالصی ها بدان راه ندارد.
- ۱۰- تبلیغ چون باران تند و موقتی است که به وسیله ابرهای زود گذر پدید می آید و چون رگباری شدید سطح زمین را خیس می کند، بدون اینکه گیاهان را سیراب نماید، در قسمت هایی خسارت هم به بار می آورد. تعلیم چون باران ملایم و ممتد، و معلم متعهد چون ابر باران زای متعدلی است که آرام می بارد تا گیاهان سیراب شوند.
- ۱۱- مبلغ « گوینده » است و حقیقت گو، معلم « جوینده » است و حقیقت جو. « هر جوینده یابنده است »، نه هر گوینده.

خدا گو با خدا جو فرق دارد	حقیقت با هیاهو فرق دارد
خداگو بهر زر خواهان حق است	اگر بی زر شود از پایه لق است
خداجو را هوای سیم و زر نیست	بجز فکر خدا، فکر دگر نیست

- ۱۲- هر معلمی مبلغ هم هست. ولی هر مبلغی معلم نیست. یعنی در کار تعلیم، تبلیغ وجود دارد، ولی معلوم نیست هر تبلیغی تعلیم هم باشد.

بلند آوازه در گیتی از آنم که از تعلیم گویا شد زبانم

- ۱۳- در تبلیغ « وابستگی » وجود دارد، در تعلیم « خودکفایی ». آن که تبلیغ شده پیوسته محتاج دستگیری است، ولی کسی که تعلیم یافت، به حد « خودکفایی » می رسد، و خود دستگیر دیگران می شود.
- ۱۴- تبلیغ و تعلیم هر دو انفاق است. تبلیغ نیاز روز را برطرف می کند، ولی در انفاق تعلیم، نیاز تعلیم یافته برای همیشه تامین می گردد، که با دست مایه بدست آمده خود را اداره می کند.

## علم حقیقی چیست؟

اگر علم را به معنی مطلق آگاهی و دانستنی ها بدانیم ، در این قلمرو انسان با دو گونه معلومات و دانستنی مواجه است :

### **دو دسته دانش :**

۱- یک دسته علوم و معارفی است که نقش اساسی در نحوه نگرش انسان به خویش ، و طبیعت اطراف خویش دارد . این گونه دانش است که برای آدمی تعهد آور و مسئولیت آفرین است ، که اگر در نحوه رفتار و عمل انسان در خارج اثر مثبت نداشته باشد ، مورد نکوهش می باشد .  
این علم پشتوانه عمل نیک یا بدآدمی و ضامن رفتار مثبت یا منفی او دوعرصه حیات بشری است و نقش مستقیم در اعمال و کردار انسان داشته ، همه رفتار داخلی ( نیت ها ) و خارجی ( عمل ها ) او را شکل می دهد.  
اعتقاد به خدا ، انبیا ، امامان ، معاد و سایر معارف الهی ، نقش قطعی و کارساز در نحوه نگرش ، و نیز رفتار خارجی هر فردی دارد.  
آنچه ما برای آن خلق شده ایم و هدف آفرینش است ، یعنی « عبادت و بندگی » ، در سایه چنین شناخت و دانشی میسر بوده ، تحقق بخشیده می شود.

در قرآن می خوانیم :  
**إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ<sup>۱</sup>**  
همانا در بین بندگان ، عالمان از خدا خشیت دارند.

خداوند به حضرت داود پیغمبر وحی نمود که :  
**الْعَالِمُ حَقًّا هُوَ الَّذِي يُنْطِقُ عَنْهُ أَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ ، وَ أَوْرَادُهُ الزَّكِيَّةُ ، وَ صِدْقُهُ وَ تَقْوَاهُ<sup>۲</sup>**  
عالم حقیقی کسیست که ، اعمال صالح ، دعاها پاک ، راستی و تقوایش ، گواه اوست.

بنابراین اگر دانشی جنبه خداترسی و خشیت در عالم ایجاد نکند ، و او را وادار به عمل صالح و تقوا ننماید ، آن علم حقیقی نیست .

عن ابی عبدالله (ع) :  
**إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ<sup>۳</sup>**  
عالم ترین مردم نسبت به خدا ، کسی است که از همه بیشتر از خدا خوف دارد.

(۱) فاطر - ۲۸

(۲) بحار ج ۲ ص ۳۲

(۳) بحار ج ۲ ص ۲۷

این گونه علم است که آموختن آن واجب ( فریضه ) ، و زیربنای سایر واکنش ها و افعال بشر می باشد ، که خداوند آن را به هر کس نمی دهد و به خاصان خویش عطا می فرماید.  
 آن علم و دانشی که در اسلام آن همه بدان تاکید و اصرار ورزیده شده ، و به عنوان یک ارزش الهی تلقی گردیده ، همین علم است. چنان که امام صادق (ع) فرمود:

لِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ ، أَي عِلْمُ التَّقْوَى وَ الْيَقِينِ<sup>۱</sup>  
 منظور پیامبر (ص) که فرمود: « طلب علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است » ، آن علم تقوا و یقین است.

و نیز حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:  
 أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَوَالِصِبِينَ ، وَ هُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ ، وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عِزٌّ وَ جَلٌّ<sup>۲</sup>  
 مقصود از اینکه: « علم را بجویید اگر چه در چین باشد » ، آن علم خودشناسی است ، که خداشناسی را به دنبال دارد.

اگر نگاه به چهره عالم عبادت شمرده شده ، منظور آن عالمی است ، که دیدار او یاد خدا را در دل زنده کند.  
 پیامبر (ص) فرمود: النَّظَرُ فِي وُجُوهِ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ ( نگاه به چهره عالمان عبادت است ) .

از حضرت صادق (ص) در این باره پرسیدند ، فرمود:  
 هُوَ الْعَالِمُ الَّذِي إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ ذَكَرْتَ الْآخِرَةَ ، وَ مَنْ كَانَ خَلَاْفَ ذَلِكَ فَالْنَظَرُ إِلَيْهِ فِتْنَةٌ<sup>۳</sup>  
 منظور آن عالمی است که هنگامی که به او می نگری ، آخرت را به یاد آوری ، و اگر غیر از این باشد ، نگاه به او فتنه به بار می آورد.

۲- دسته ای دیگر از علوم و دانش ها هستند ، که گرچه دانستن و فراگیری آنها در رونق و پیشرفت زندگی دنیوی بشر نقش اساسی دارد، و بدون آنها نمی توان بر طبیعت سلطه یافت ، و به تعبیر معصوم (ع) یک نوع « فضیلت » است ، اما این گونه علوم بالاستقلال و بدون اینکه پشتوانه دینی و ایمانی داشته باشند ، به تنهایی اثر نیک ، یا بد در زندگی ندارد. بلکه این علم ، بدون ایمان ، سرچشمه گناه و ناپودی است ( العلم بلا ایمان ماده الذنوب ) .  
 دسته اول اگر واقعی باشد ، محال است در عمل اثر نداشته باشد . ولی این دسته از علوم نقش مستقیم در گرایش ها ، کنش ها و واکنش های داخلی و خارجی انسان ندارد.  
 بسیاری از دانشمندان این دسته را می بینیم که در عمل آنها ، هیچ نمود مثبتی مشاهده نمی شود ؛ گرچه از ثمره دانش آنها دیگران سود جستند.

درست بودن این گونه دانش ها ، الزاما ، درست بودن نیت و عمل صاحبان آن را به دنبال ندارد. و نمی توان گفت : چون رفتار صاحبان این دانش درست نیست ، پس دانش آنها هم ناصحیح است .  
 اما درست بودن علوم دسته اول ، حتما نقش عملی و سازنده در رفتار هر کس دارد . در این دسته از علوم ، عمل مصدق و مؤید علم است ، این علم الزاما عمل صالح را در پی دارد.

آری ، خداوند متعال خواص و نظم و فرمول هایی را در خلقت موجودات عالم قرار داده ، و جهان ، جهان اسباب و علل است . هر انسانی با هر ایده و تفکری و با هر گونه عملی ، می تواند با پیگیری و تحقیق و آزمایش به رموز و روابطی که بر موجودات عالم و طبیعت حاکم است ، دست یابد، و با قوای خویش ( که آن هم عطای خداست ) ، زندگی خویش و دیگران را متحول ساخته ، دنیای انسان ها را آباد کند .

(۱) بحار ج ۲ ص ۳۲

(۲) بحار ج ۲ ص ۳۲

(۳) مجموعه و رام ۱ ص ۸۴

کاروان بشریت در مسیر حرکت خویش ، به جهت کنجکاوی و جستجوگری که خدا در او نهاده سرانجام به آن روابط دست پیدا می کند. بنابراین دانستن این علوم به تنهایی برای کسی امتیازی نیست . علوم و فنون و صناعات متداول روز را ، هم خداپرست و هم غیر خداپرست ، دین دار و بی دین ، می تواند فرا گیرد.

این گونه دانش ها با وجود تاثیر گسترده ای که در زندگی دنیوی بشر داشته و دارد، اما همه آنها اگر با پشتوانه علم واقعی ، که توأم با معنویت است همراه نباشند و امداد نشوند ، بسیار خطر آفرین است. چنان که امروز شاهدیم با وجود پیشرفت بشر در جنبه های گوناگون علوم روز و اختراعات شگفت انگیز ، اما آسایش و راحتی و امنیت انسان تا مین نگشته ، جنگ ، فقر ، ظلم و بی عدالتی و ... بسیاری مشکلات دیگر دغدغه ای است که گریبانگیر انسانی است که در صدد تسخیر فضا است.

دیدگاه فوق همان است که در فرمایشات معصومین (ع) بدان اشاره گشته ، که ذیلاً بدان اشاره می کنیم :  
امام صادق (ع) در قسمتی از فرمایشات خویش خطاب به مفضل ، همه علوم و دانش ها را به دو نوع تقسیم فرموده است <sup>۱</sup> :

نوع اول : علوم مجاز                      نوع دوم : علوم غیر مجاز

علوم غیرمجاز ، آن علمی است که انسان از فراگیری آن منع شده . چون در شان و طاقت او نیست ، و نباید به دنبالش برود .

ولی علوم مجاز ، که به انسان اجازه داده شده تا آنها را بیاموزد ، خود دو دسته است :

## دانش دین و دانش دنیا :

دسته اول : علوم دینی ، و آن مجموعه دانش هایی است که هر کس باید برای صلاح دین خویش آنها را فرا گیرد. از قبیل : شناخت خدا ، شناخت واجبات همچون : برقراری عدالت در بین مردم ، نیکی به والدین ، ادای امانت ، نیکی به هموعان و امثال آن که طبیعی و فطری است ، و هر کس با هر عقیده ای آن را قبول دارد.

دسته دوم : علوم دنیوی ، و آن مجموعه دانش هایی است که دنیای انسان را اصلاح می کند . از قبیل : علوم کشاورزی و درختکاری ، استخراج از زمین ، دامداری ، امور آب ، پزشکی ، معادن ، کشتی سازی و دریانوردی ، صید و ماهیگیری ، صنعت و سایر رشته ها که زیاد هستند ، و امور انسان را در این دار دنیا می چرخانند .

بنابراین ، در دین فراگیری علوم روز که دسته دوم است ، و امر دنیای انسان ها را سامان می دهد ، نهی نشده ، و برای اصلاح امر دنیا مجاز دانسته شده. ولی آنچه به عنوان علم حقیقی ، بر آن تاکید شده ، طبق آنچه گفته شد ، همان معارف و دانش های دسته اول ، یعنی علوم دینی است.

---

(۱) ذکریا مفضل ، فیما اعطی الانسان علمه و ما منع ، فانه اعطی علم جمیع ما فیه صلاح دینه و دنیا . فمما فیه صلاح دینه معرفه الخالق تبارک و تعالی بالذلال و الشواهد القائمہ فی الخلق ، و معرفه الواجب علیہ من العدل علی الناس کافہ ، و برا الوالدین ، و اداء الامانہ ، و مواساة اهل الخلة ، و اشباہ ذلک مما توجد معرفه و الاقرار و الاعتراف به فی الطبع و الفطره ، من کل ائمه موافقه او مخالفه. و کذلک اعطی علم ما فیه صلاح دنیا کالزراعه ، و الفراس ، و استخراج الارضین ، و اقتناء الاغنام ، و الانعام ، و استنباط المیاء ، و معرفه العقاقیر التی یستشفی بها من ضروب الاسقام ، و المعادن التی یستخرج عنها انواع الجواهر ، و رکوب السفن و الفوص فی البحر ... و غیر ذلک مما یطول شرحه و یکنز تعداده ، مما فیه صلاح امره فی هذه الدار. فاعطی علم ما یصلح به دینه و دنیا و منع ماسوی ذلک مما لیس فی شأنه و لا طاقتہ ان یعلم ، کعلم الغیب ... ( بحار الانوار ج ۳ ص ۸۳-۸۴ )

به حدیث ذیل که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده توجه کنید :

قال النبی (ص) إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ أَيْةٌ مُحْكَمَةٌ ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ . وَ مَا خَلَا هُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ  
علم بر سه قسم است : آیه محکم ، فریضه عادلّه ، سنت برپاداشته شده. و غیر از اینها فضل است.

علمای دینی مجموعه تعالیم و دستورات دین را به سه دسته کلی تقسیم کرده اند . که عبارتند از:

۳- احکام

۲- اخلاقیات

۱- اعتقادات

که از اعتقادات به آیه محکمه ، از اخلاقیات به فریضه عادلّه ، و از احکام به سنه قائمه تعبیر کرده اند.

شخص انسان دارد و شخصیت انسان ندارد  
تا بدانی هیچ ارزش علم بی ایمانی ندارد  
لرزد و ریزد گر از ایمان پی و بنیان ندارد

آدمی که اندر طریق معرفت ایمان ندارد  
ای که معروفی به دانش، دانشت را بیشتر کن  
کاخ دانش گر همه از سنگ و از پولاد سازی

## علم را از که بیاموزیم؟

اکنون که به اهمیت علم و دانش و جایگاه مهم آن در دین پی بردیم ، و نقش حساس و زیربنایی آن در سعادت دنیا و آخرت ، و نیز تاثیر بسزای آن در حیات و تمدن جوامع بشری معلوم شد ، این نکته مهم است که بدانیم ، معالم دین و دانش را باید از چه منبعی ، و از نزد چه کسانی بیاموزیم؟! اسلام در این مورد حساسیت خاصی نشان داده ، و ما را به دقت و امعان نظر فرا خوانده است. در روایتی از امام حسن مجتبی (ع) می خوانیم :

عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ ، كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ . فَيَجْنِبُ بَطْنَهُ مَا يُوذِبُهُ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يَرْدِيهِ.<sup>۱</sup>  
در شگفتم از کسی که در خوراک خود می اندیشد ، چگونه در علوم و مسائل عقلی خویش تفکر نمی کند؟! شکم خویش را از آنچه زیان آور است حفظ می کند ، ولی از اینکه افکار پلیدی در روانش وارد شود باک ندارد.

و یا امام باقر (ع) در شرح آیه : « فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ<sup>۲</sup> » یعنی : انسان باید در غذای خود دقت کند. فرمود : عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ ، عَمَّنْ يَأْخُذُهُ<sup>۳</sup> . علمی که می گیرد ، بنگرد از چه کسی فرا می گیرد.

آری ، علم غذای روح آدمی است. اگر درست و سالم باشد ، شادابی و صحت آن را به دنبال دارد. و اگر نادرست باشد ، روح را بیمار می سازد.

نیز در روایتی از امام ابی جعفر ثانی حضرت جواد (ع) می خوانیم :  
« آن که به سخن گوینده ای گوش فرا دهد ، او را پرستیده است. پس اگر آن گوینده از خدا بگوید ، گوش فرا دهند خدا را عبادت نموده ، و اگر از زبان شیطان سخن بگوید ، شنونده شیطان را عبادت نموده است. »<sup>۴</sup>

(۱) سفینه البحار ج ۲ ص ۸۴

(۲) عبس - ۲۴

(۳) اصول کافی ج ۱ ص ۶۳

(۴) بحار الانوار ج ۲ ص ۹۴

## قرآن و عترت . چشمه جوشان علم واقعی

در بینش دین ، ما موظفیم برای کسب علوم و دانشها ، به سرچشمه های علم واقعی که به وسیله امامان معصوم (ع) و کتاب خدا بیان شده مراجعه نماییم. در غیر این صورت، خطر انحراف و گمراهی در کمین ماست. گفتار دیگران هر چه باشد ، منزله از دو نقص نیست:

۱- محدودیت

۲- اشتباه و خطا

تنها سخن معصوم و کلام خدا قرآن است که همیشه کامل و ثابت و به دور از هر گونه نقص است. و می تواند پشتوانه حیات فرهنگی انسان ها باشد.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود :

مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا ادْخَلُوهُ فِيهِ ،  
وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الرِّجَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ<sup>۱</sup>.

آنکه با گفتار مردم وارد این دین شود با همان گفتار یک بار دگر بی دین شود  
و آنکه با قرآن و سنت پیرو آئین شود گر بجنبیدند کوه ها، او به جاتمکین شود<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) فرمود :

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ<sup>۳</sup>

هرچه از خانه ما صادر نشود ، باطل است.

همچنین امام باقر (ع) خطاب به دوتن از گمراهان فرمود:

شُرْقًا وَ غَرْبًا ، لَسْنَا تَجِدُوا عِلْمًا صَاحِبًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>۴</sup>

به شرق روند یا به غرب ، علم صحیحی نمی یابند ، مگر آنچه که از نزد ما اهل بیت بیان شده باشد.

به هر اندازه ای که آدمی دانش ها و آموخته های فکریش، بافرمایشات معصومین هماهنگ باشد، او اندیشه اش

ناب تر ، و ارزش اندوخته هایش بهتر است .

بدین جهت است که می خوانیم :

إِعْرِفْ مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا<sup>۵</sup> : قال الصادق (ع) :

متزلت و موقعیت مردم را به اندازه سخنانی که از ما می دانند، بشناس.

(۱) بحار ج ۲ ص ۱۰۵

(۲) مؤلف

(۳) بحار ج ۲ ص ۹۴

(۴) بحار ج ۲ ص ۹۲

(۵) اصول کافی ج ۱ ص ۶۴



باز در جایی دیگر تاکید شده : در مسائل دینی و اعتقادی به کسانی اعتماد کنیم که بیشتر به در خانه امامان معصوم مراجعه می کنند. و به تعبیر معصوم، «کثیرالقدم» در امر امامان اند.

قال الهادی (ع):

فَاعْتَمِدُوا فِي دِينِكُمْ عَلَىٰ مَنِ فِي حَيْكَمَا وَ كَلَّ كَثِيرَ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا

در آموخته های دینی خویش به کسانی که در دوستی شما پایدارند، و برای دریافت دانشها زیادتر در امر ما گام برمی دارند اعتماد کنید.

اگر بنا شود هر کس آنچه از معارف دین می فهمد - بدون توجه به درست بودن آن - یا از نظرات مورد دلخواه خویش پیروی کند ، هیچگاه در بین جامعه وحدت اندیشه ایجاد نخواهد شد. و نوعی تشتت و درهم ریختگی در افکار و اندیشه ها بوجود خواهد آمد. و در این صورت علوم و معارف دینی که باید باعث اتحاد و یگانگی باشد، عامل تشویش و اختلاف افکار می گردد.

اصولا همه دانش ها ، در صورتی می تواند نجات بخش و راهگشا باشد که به سرچشمه پاک و زلال کلام و حیاتی و « علم مصوب » ربانی متصل باشد ، و از آن تغذیه گردد. در غیر این صورت هیچ تضمینی برای نجات بخش بودن علم نمی توان یافت.

متأسفانه بسیاری از افراد ، از این سرچشمه پاک و مقدس بهره نجسته اند ، و به چاه های علمی که خود ، یا دیگران حفر کرده اند ، بسنده نموده اند. در حالی که آبشار صاف و چشمه جوشان « عین صافیه » علوم و معارف اهل بیت (ع) در کنار آنها جاری و روان است ، خویش را محروم ساخته ، و آن آب زلال و گواری حیات را معطل و بدون استفاده رها کرده اند.

اینان با این عمل ، هم خود را زیان زده اند ، و هم دیگران را از چشیدن دانش واقعی محروم ساخته اند.

عن الصادق (ع) : فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ؟ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ وَأَتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمودند: بنگرید علم خود را از چه کسی می گیرید، زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر زمان پیشوایان عادل هستند که تحریف غلوکنندگان ، و برداشت غلط باطلان ، و تاویل جاهلان را از دین دور می کنند.

آری ، امروز هم طبق روایات ، امام عصر (ع) آن « بئر معطله » ای است که باید همه علوم و دانش ها به او ، و اجداد طاهرینش منتهی شود. خود در راستای راهنمایی یک عالم وارسته در زمان غیبت - مرحوم میرزا مهدی اصفهانی - که به دامنش دست آویخته بود ، این چنین راه را برایش گشود:

طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ لِاتِّكَارِنَا

طلب معارف دین ، به غیر از راه ما اهل بیت ، برابر انکار ماست.

کسب دانش را که آن نور خداست      جز طریق آل پیغمبر خطاست  
پس در این درگه بگو زانو زند      هر که می جوید کمال و راه راست<sup>۳</sup>

(۱) بحار ج ۲ ص ۸۲

(۲) اصول کافی ج ۱ ص ۳۹

(۳) مؤلف

## جلوگیری از علوم راستین

با کمال تأسف، در طول تاریخ اسلام، بوسیله دنیاپرستان سیاه دل، توطئه ای سازمان یافته طراحی شد، تا به شیوه های گوناگون انسان ها را از فراگیری علوم و معارف راستین اهل بیت (ع) محروم نمایند. این دسیسه خطرناک، از صدر اسلام و مقارن با درگذشت پیامبر (ص)، با شعار انحرافی «حسبا کتاب الله» که بوسیله خلیفه دوم سر داده شد، آغاز گردید، و متأسفانه در عمل آثار منفی و زیان بار آن هنوز هم ادامه داشته، تا ظهور احیاگر و مجدد واقعی سنن و معارف دین، حضرت مهدی (ع) عواقب تأسف بار خود را خواهد داشت. جمعی برای رسیدن به خواهش های پست دنیوی، و به طمع ریاست و مقام، از همان ابتدا دست به کار شدند تا بعد از پیامبر (ص)، با ممانعت از اشاعه و نشر علوم اهل بیت (ع)، مردم را از دست یازیدن به این انوار تابناک علوم راستین باز دارند، بلکه به این وسیله به اهداف شوم خود نائل شوند. در این راستا نقشه های مختلفی را به اجرا درآوردند:

**(۱) منع و جعل حدیث**، در اولین گام به شدت با بیان احادیث و فرمایشات پیامبر (ص) مخالفت ورزیدند. در زمان خلیفه اول و دوم هر کس حدیثی از رسول خدا (ص) نقل می نمود، یا او به سختی برخورد می شد. در عین حال که یاران خالص پیامبر (ص) از نقل حدیث منع می شدند، مطالب کذب و ساختگی فراوان در شان خلفای غاصب جعل و ترویج می گردید. تا جایی که در زمان بنی امیه، خصوصاً معاویه، این وضع به اوج خود رسید.<sup>۱</sup>

**(۲) ایجاد رعب و شکنجه**، آنها که با امامان معصوم (ع) ارتباط داشتند، مورد شکنجه و آزار و قتل واقع می شدند. تلاش زیادی می شد تا با فشار و شکنجه شیعیان اطراف ائمه (ع) خلوت بماند، و کسی با آنها رابطه برقرار نکند.

**(۳) محدود ساختن امامان (ع)**، برای جلوگیری از اشاعه فرهنگ و دانش امامان معصوم، آنها را یا در زندان حبس می کردند، و یا اگر این برایشان صلاح نبود، آنها را در خانه هایشان تحت نظر قرار می دادند. گاهی هم با فراخوانی آن بزرگواران به مقر حکومت، واسکان آنها را در محله های مخصوص کنترل شدیدی اعمال می کردند. تا بدینوسیله ارتباط مردم با این پیشوایان معصوم بریده شود.

**(۴) ایجاد مذاهب ساختگی**، برای اینکه مردم را متفرق نموده، آنها را پراکنده سازند، اقدام به ایجاد مذاهب دروغین کردند، و آنها را مورد حمایت و ترویج قرار دادند، تا مردم از اطراف صاحبان علوم صحیح الهی دور شوند. مذاهب چهارگانه که باعث این همه بدعت و کج اندیشی و انحراف گردیده، حاصل همین دسیسه شوم می باشد.

---

(۱) لا منس مستشرق مسیحی می گوید: « ما مسیحیان باید مجسمه معاویه را از طلا بسازیم و در شام نصب کنیم. زیرا اگر او اسلام را از مسیر خود منحرف نمی ساخت، امروز همه اروپا مسخر اسلام شده، آن را پذیرفته بود. »  
(فائده و لزوم دین - محمد تقی شریعتی ص ۱۴ بنقل از مسئله وحی مهندس بازرگان)

**۵) ترویج فرهنگ بیگانگان** ، با توجه به محدودیت های شدیدی ، که برای امامان شیعه بوجود آورده بودند ، برای اینکه خلا فکری و علمی جامعه مسلمین را پر کنند ، و مردم را از در خانه اهل بیت (ع) باز دارند ، افکار بیگانگان را ترویج نمودند ، و اقدام به ترجمه کتب مختلف بیگانه اعم از یونانی ، هندی و غیره ، و پخش آن علوم در بین مسلمین نمودند. و در این راه هزینه های زیادی صرف کردند. در زمان بنی عباس ترجمه و ورود کتب یونان باستان به اوج خود رسید. و این نبود مگر اینکه با علوم اهل بیت (ع) مقابله شود.

**۶) تشکیل مجالس مناظره** ، برای اینکه به اهداف شوم خود نائل شوند ، و مقام ائمه (ع) را به زعم خود ، از نظر علمی بشکنند، جلسات متعدد مناظره و مباحثه تشکیل می دهند ، و امامان معصوم را رودرروی ارباب ادیان و فرهنگ ها ، و ماهرترین عالمان آن عصر قرار می دهند. که در همه این جلسات ، توطئه آنها نتیجه عکس می داد. و جز خواری و زبونی برای آن عالمان دنیاپرست ، و خود آنها حاصلی نداشت. تشکیل جلسات متعدد به وسیله هارون و مامون ، در زمان امام رضا (ع) و امام جواد(ع) با این هدف بوده است.

بررسی و تحلیل هر یک از موارد برشمرده شده، داستان اندوه بار و مفصلی دارد که :

شرح این هجران و این خون جگر      این زمان بگذار تا وقت دگر

آنچه بیان شد به این جهت بود که بدانیم در عصر غیبت امام زمان (ع) ، برای دریافت علوم و معارف اعتقادی و فکری خویش باید چه کنیم ، و از چه منابعی تغذیه نماییم؟! بدانیم ، آنچه از جانب خدا و برگزیدگان پاک او بیان شده، تنها تکیه گاه مبانی فرهنگی و اعتقادی ماست.

این را هم باید توجه داشت که ، نباید هر کسی بافته های ذهنی و معلومات شخصی خویش را بر آیات کتاب خدا ، و روایات معصومین (ع) تحمیل نماید. و از کلام معصوم آن گونه که خود می پسندد ، برداشت کند.

هر کسی در ارتباط با افکار و اندیشه های خویش ، باید تسلیم کلام وحی باشد ، تا بتواند با قرار دادن خود در معرض تابش انوار تابناک علوم ائمه ، خود را از تاریکی و ظلمت برهاند ، و از کج اندیشی و اشتباه رها سازد .

# ارزش هدایت راه گم کردگان

## پادشاه هدایت یک انسان

هدایت در فرهنگ دینی جایگاه ویژه و ارجمندی دارد. در قرآن کریم می خوانیم :

« این کتابی که هیچ گونه شکی در آن نیست ، هدایت است برای متقین »<sup>۱</sup>  
خدای متعال برای کسانی که در مسیر هدایت و ارشاد بندگان او گام می گذارند، موقعیت والایی قرار داده .  
چنانکه حضرت فاطمه زهرا (س) فرمودند :

سَمِعْتُ أَبِي (ص) يَقُولُ : إِنَّ عُلَمَاءَ شَيْعَتِنَا يَحْشُرُونَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خُلْعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ  
وَجِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

از پدرم رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: دانشمندان شیعه ما در روز قیامت ، به اندازه دانشی که دارند ، و به مقدار تلاش و کوششی که در راه راهنمایی و ارشاد بندگان خدا انجام داده اند ، به آنها جایزه داده می شود و گرامی داشته می شوند.

آری ، هیچ ارزشی ، ارزشی تر از هدایت یک انسان نیست. قرآن می فرماید:  
« آن که یک نفس را بدون گناه یا فساد بکشد ، انگار همه انسان ها را کشته ، و هر کس یک نفر را زنده سازد ، چونانکه همه انسان ها را زنده ساخته. »<sup>۳</sup>

امام صادق (ع) در توضیح این آیه فرمودند :

مَنْ خَرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَقَدْ أَحْيَاهَا ، وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا.<sup>۴</sup>

« هرکس دیگری را از گمراهی به سوی هدایت آورد ، زنده اش کرده . و اگر گمراهش سازد ، او را به قتل رسانده. »

آنها که برای هدایت خلق می کوشند ، بیشترین دردها را برای خود می خرنند. هادیان بشر در طول تاریخ ، بیشترین فشارها را متحمل گشته اند ؛ ولی چون به ارزش والایی عملی که انجام داده اند واقف بوده اند ، هیچ گاه از کار خود دست بر نداشته اند.

یک بار پیامبر اسلام (ص) برای ابلاغ و ارشاد ، به سرزمین طائف که از نقاط خوش آب و هوای نزدیک مکه بود رفته بودند. در این سفر ، آن بزرگوار با عکس العمل شدید و خشن مردم رو به رو شدند ؛ تا جایی که او را مورد حمله قرار داده ، مجروح و زخمی نمودند.

اما تنها حاصل این سفر پر رنج و مخاطره آمیز ، ایمان برده ای مسیحی بود به نام « عداس » ، که هنگامی که با اشاره ارباب مشرک خود ، که دلش به حال پیامبر (ص) به رحم آمده بود، برای آن حضرت مقداری انگور یا خرما آورده بود ، تحت تاثیر جذبه پیامبر (ص) هدایت یافته و به اسلام گرویده بود.

(۱) هدی للمتقین

(۲) بحار ج ۲ ص ۳

(۳) مائده - ۳۲

(۴) بحار ج ۲ ص ۲۰

به همین خاطر رسول خدا (ص) بعدها ، این سفر را علیرغم آن همه سختی ، موفقیت آمیز می خواندند. آری ، این نکته ترجمانی از بیان آن رسول رحمت خطاب به وصی حقش علی (ع) است که می فرمود :

وَأَيُّمُ اللَّهُ لَئِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا ، خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ ١

« به خدا قسم ! اگر خدا به دست تو یک انسان را هدایت کند ، برایت بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می کند. »

## یتیمان آل محمد (ص)

طبق فرمایشات امامان معصوم (ع) ، آنها که از دین دور گشته و دارای عقاید سست شده و به دام دشمنان افتاده اند ، در واقع آنان کسانی اند که از امام زمان خویش بریده اند. این گونه کسان ، به « یتیمان آل محمد (ص) » یاد شده اند ، که هر کس به کمکشان بشتابد و هدایتشان نموده ، دست آنها را در دست امامشان گذارد و آنها را با امامشان آشنا سازد ، دارای اجر بزرگی خواهد بود. بر اساس فرمایش معصومین (ع) ، یتیم واقعی آن نیست که پدر خود را از دست داده باشد ، بلکه یتیم واقعی آن کسی است که از امام زمان خود جدا افتاده و از او دور مانده. نیز توصیه شده که : آن که هدایت و کفالت یکی از « ایتام آل محمد (ص) » را بپذیرد ، بسیار برتر از آن کسی است که به یتیمی که پدرش را از دست داده ، غذا و نان و آب بدهد.

امام حسن عسکری (ع) از پدرانش ، از رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمود :

أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يَتِيمٌ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ ، وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمِهِ فِيمَا يَبْتَلِي بِهِ مِنْ شُرَايِعِ دِينِهِ ؛ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِبَعَتِنَا عَالِمًا يَعْلَمُنَا ، وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشُرَيْعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ . أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شُرَيْعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى . ٢

« لاتر از یتیمی که بی پدر و مادر است ، آن یتیمی است که از امام خود دور مانده و توانایی رفتن به سوی او را ندارد ، و در احکام دینی و وظایف الهی خود سرگردان است . آگاه باشید ! هر شیعه ای که به علوم ما آگاه است ، این ناآگاه را که دستش از ما کوتاه شده ، هدایت و ارشاد نماید ، و به او شریعت ما را تعلیم دهد ، او در قیامت در رفیق اعلی با ما خواهد بود. »

## دو نوع اسارت

اسارت بر دو نوع است : ۱- اسارت جسمی ۲- اسارت فکری

اسارت فکری به مراتب زیان بار تر از اسارت جسمی است. فکر اسیر ، جسم را اسیر می کند. قیمت واقعی آدمی هم به مقدار اندیشه اوست. اگر این سرمایه گران بها در بند شود و به بند هواهای نفسانی یا دشمنان بیرون گرفتار آید ، انسان هویت و شخصیت خویش را از دست می دهد ، و از آدمیت جدا می گردد.

(۱) بحار ج ۲۱ ص ۳۶۱

(۲) بحار ج ۲ ص ۲

استعمارگران هم در طول حیات ظالمانه خویش کوشیده اند ، تا فکر و درک مردم را تخدیر نموده ، نگذارند آنها درست و آزادانه بیندیشند ؛ آنگاه با این کسی که درک درستی ندارد و قوه اندیشه اش ضعیف است ، هر گونه بخواهند عمل می کنند ، و سرمایه های مادی و معنوی او را به تاراج می برند ، و در هر جهتی که بخواهند از او بهره گیری می کنند.

در حقیقت ملتی که از درک و عقل سالمی برخوردار است ، آن ملت در زمانی نه چندان طولانی ، خویش را می یابد ، و کم و کاستی ها را جبران می کند.

ضعف اندیشه در ملتی موجب می شود ، تا دشمنان اندیشه بتوانند با شگردها و طرفندهای گوناگون به مقاصد شوم خویش نائل شوند. حتی می بینیم کسانی همچون فرعون ها و نمروذ ها ، از این نقطه ضعف ملت ها برای حکومت بر آنها سود می جسته اند.

بهره جویی آنها از « مذهب علیه مذهب » ، « آزادی علیه آزادی » و « حق علیه حق » مولود این نقصان است. جمود فکری مردم بزرگترین سد راه پیامبران بوده . بیان نمونه های آشکاری در قرآن ، برای درس آموزی و بیداری همگان ، نشانه اهمیت دادن این کتاب آسمانی به اصولی ترین مسائلی است ، که ممکن است بشر در طول زندگی با آن مواجه شود.

برای نمونه : فرعون از همین عقب ماندگی فکری مردم سوء استفاده نموده ، و از اعتقادات دینی علیه دین حق استفاده می کرد. او خطاب به آنها می گفت :

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ<sup>۱</sup>  
من بیم دارم ! موسی دین شما را دگرگون کند ، و در زمین فساد بر پا نماید.

ویاخواج نهروان در اثر جمود فکری و خشک اندیشی ، باشعار « الحکم لله » ، با یگانه راز و رمز همه خوبی ها و زیبایی ها ، یعنی امام علی (ع) ، که حق به او سنجیده می شود ، به مخالفت پرداختند و مشکلات زیادی به وجود آوردند و سرانجام همگی طعمه تیغ عدالت گشتند.

که حضرت علی (ع) فرمود : این سخن که « حکم مخصوص خداست » سخن حقی است ، ولی این ها در اثر اسارت فکری و کج اندیشی از آن باطل را اراده می کنند.<sup>۲</sup>

این استفاده از « حق علیه حق » است . امروز هم جهل ملت های جهان سوم مهمترین عامل رکود و عقب ماندگی آنهاست. در این کشورها به سبب فقر فرهنگی ، استکبار و سلطه طلبان ، با تبلیغات گسترده و پیچیده اهداف شوم خود را جامه عمل پوشانده ، عقاید ناصواب را به آنها تحمیل می نمایند.

با این وصف نقش آنان که در جهت هدایت و ارشاد خلق می کوشند ، روشن می شود .  
در فرمایشی از امام حسن عسکری (ع) آمده که :

« علمای شیعه ما که از مرزهای اندیشه و فکر پاسداری می کنند، و شیعیان ضعیف ما را از افتادن به دام های شیطانی نجات می دهند، از کسی که هزاران بار در جهاد با کافران شرکت کرده باشد ، برترند. زیرا آنها دین و عقیده دوستان ما را حفظ می نمایند ، و اینها بدنشان را »<sup>۳</sup>

(۱) غافر - ۲۲

(۲) کلمه حق یراد بها الباطل

(۳) بحار ج ۲ ص ۵ حدیث ۸

## سه گزارش از معصومین پاک

به سه گزارش در همین زمینه که حاوی نکات مهم و جالبی است، و از کتاب بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی جلد دوم صفحه ۸ تا ۱۰ آورده می شود توجه فرمایید.

### (۱)

دو نفر زن، در یک مسئله دینی نزد حضرت فاطمه (ع) به مخاصمه پرداختند؛ یکی معاند بود و دیگری با ایمان، حضرت فاطمه (ع) به آن زن با ایمان نکته ای یاد داد و او بر دشمن غلبه کرد و خیلی شادمان شد. حضرت وقتی دید او خیلی شاد شد، فرمود:

خوشحالی ملائکه به خاطر غلبه تو بر او بسیار شدیدتر از خوشحالی تو است، و اندوه شیطان و پیروانش بسیار بیشتر از اندوه اوست.

همانا خداوند متعال به ملائکه اش دستور داد: به خاطر اینکه فاطمه (ع) باب هدایت را بر روی این ضعیف اسیر شده در دست دشمن گشود، هزار هزار برابر آنچه برای او تهیه دیده بودید، آماده سازید. و این سنت را نسبت به هر کسی که موجبات غلبه اسیر ضعیفی را بر معاند مخالف حق فراهم آورد، جاری سازید.

### (۲)

شخصی برای امام حسن مجتبی (ع) هدیه ای آورد. حضرت به او فرمود:

کدام یک را دوست داری؟ آیا به عوض این هدیه ای که به من دادی، بیست برابر قیمت آن را به تو بدهم، یا اینکه دریچه ای از علم را به روی تو باز کنم که با آن بتوانی بر فلان آدم گمراه در وطنت غلبه یابی و یک مشت مردم ضعیف بی اطلاع را با آن نجات دهی؟! با این حال اگر انتخابت نیکو باشد، هر دو را به تو می دهم، ولی اگر بهتر را انتخاب نکنی، البته مخیر خواهی شد، بین انتخاب هر یک را که بخواهی!.

آن مرد گفت: ای پسر رسول خدا! آیا ثواب و مزد من در اینکه دشمن دین را مقهور نموده، مردم کم اطلاع را از دست او نجات دهم، به اندازه بیست هزار درهم است؟!.

حضرت فرمود: بلکه ارزش آن عمل بیست هزار هزار برابر دنیاست!

گفت: ای پسر رسول خدا! پس چگونه سزاوار است که من طرف کم ارزش تر را برگزینم؟ بلکه آن بهتر را انتخاب می کنم (کلمه ای را که به آن بر دشمن خدا غالب شوم و زیان آنها را از دوستان خدا دور سازم).

امام مجتبی (ع) فرمود: تو بهترین را اختیار کردی. و سپس آن مطلب را به او آموخت. نیز بیست هزار درهم به او داد. آن شخص به سوی وطن خویش مراجعت کرده، مخالف را مقهور نمود، و خبر آن به حضرت امام مجتبی (ع) رسید. هنگامی که با آن شخص ملاقات نمود، فرمود:

ای بنده خدا، هیچ کس مثل تو سود نبرد، و هیچ کس از دوستان، مانند معامله ای که تو کردی نکرد. تو کاری کردی که اولاً خداوند، ثانیاً رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، و ثالثاً ائمه اطهار (ع)، رابعا ملائکه الهی، خامسا برادران مؤمن تو را دوست داشتند، و تو به تعداد همه مؤمنین و همه کافرین سود برده ای، آنچه را که از هزار برابر دنیا برتر است. پس این نعمت بزرگ بر تو گوارا باد!

امام چهارم حضرت زین العابدین (ع) به مردی فرمود: کدام یک از این دو برایت بهتر است؟ دوستی که هرگاه تو را ببیند بدره دینار طلا به تو ببخشد، یا دوستی که تو را از افتادن به دام های شیطان یاری کند و به تو بیاموزد آنچه را که فریب آنها را باطل کنی و به دامشان نیفتی؟! آن مرد گفت: دوستی که هرگاه من را ببیند، به من یاد دهد که چگونه شیطان را از خودم برانم، و خود را از بلای او حفظ کنم.

حضرت فرمود: کدام یک از این دو را بیشتر دوست داری؟ این که اسیر گرفتاری را از چنگال کافران نجات دهی که او را نکشند، یا اسیر فکری را از دست دشمنان رها سازی تا او را گمراه نسازند؟ مرد گفت: یابن رسول الله (ص)! از خدا بخواه که من را در بیان جواب صحیح یاری فرماید. حضرت سجاد (ع) هم برایش دعا کرد و فرمود: خدایا او را توفیق ده.

مرد گفت: دوست دارم آن ناتوان اسیر را که گمراه شده، از دست دشمنان نجات دهم؛ زیرا با این کار، بهشت به او برگردانده می شود و از جهنم خلاص می شود. در صورتی که اگر آن دیگری را (که جسمش اسیر دشمن گشته) نجات دهم، روح به او در دنیا برگردانده می شود، و در این دنیا از او رفع ظلم می شود، و خداوند به عوض ظلمی که به چنین فردی شده چندین برابر پاداش می دهد و از ظالم انتقام می گیرد.

حضرت فرمود: تو موفق شدی پاسخ صحیح بدهی، خدا پدرت را بیامرزد. تو از دل من خبر داری، و همان گونه که رسول الله (ص) فرموده بود، یک حرف هم نیانداختی. در دنباله همین فرمایش آمده است:

از امام باقر (ع) پرسیده شد، نجات یک مؤمن از محبین شما که در دست غاصبین اسیر شده باشد، و مخالفین بخواهند او را با زبان و بیان فریبنده از دین گمراه کنند، برتر است، یا نجات اسیری که در جنگ با رومیان گرفتار شده باشد؟ حضرت باقر (ع) برای پاسخ به سؤال آن مرد فرمود:

بگو بدانم، آیا اگر دیده شود که مردی از مؤمنین نیکو کار غرق می شود، و هم زمان نیز گنجشکی هم در حال غرق شدن است، و تو قادر نباشی بیش از یک کدام را نجات دهی، زیرا هر یک را که نجات دهی، آن دیگری از بین می رود. در این صورت، نجات کدام یک مهمتر است؟! آن مرد گفت: نجات مؤمن نیکوکار.

حضرت فرمود: تفاوت آنچه پرسیدی از نظر فضیلت بالاتر از این مطلب است که مثال زدم. زیرا با نجات کسی که گمراه شده، دینش و بهشت پروردگارش به او برگردانده می شود، و از آتش الهی نجات می یابد، ولی آن مظلوم که اسیر دشمن شده، اگر کشته شود به بهشت می رود.<sup>۱</sup>



## تکیه بر تشکیل جلسات و احیای امر ائمه (ع)

### اهمیت جلسات دینی

نظر به اینکه امر تعلیم و تربیت امری اساسی است که نمی توان سریع و دفعی بدان دست یافت ، و نائل شدن به این آرمان مقدس و پر اهمیت مستلزم تمرین مستمر و پی گیر می باشد ، دین مبین اسلام و پیشوایان راستین این مکتب نورانی تاکید زیادی بر تشکیل جلسات کرده اند.

پیامبر عظیم الشان (ص) فرمود :

مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ<sup>۱</sup>

شرکت در جلسه دینی ، موجب شرف دنیا و آخرت است.

امامان معصوم (ع) تشکیل کلاس درسی و جلسات آموزشی را به عنوان عامل اصلی برای وصول به هدف مقدس تعلیم و تربیت مطرح ساخته اند ، و پیروان خویش را به نشستن در کنار هم و انعقاد جلسه درس فرا خوانده اند ؛ که این خود نشانگر اندیشه تابناک و پاک آن رهبران خودممد الهی است.

امام رضا (ع) فرمود :

مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيِي فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ<sup>۲</sup>

هر کس در جلسه ای بنشیند که امر ما زنده می شود ، قلب او نمی میرد ، روزی که همه قلب ها می میرد.

رسول بزرگوار اسلام (ص) فرمود :

... وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْعُدُ سَاعَةً عِنْدَ الْعَالِمِ إِلَّا نَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : جَلَسْتَ إِلَيَّ حَبِيبِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا سَكُنَنَّكَ الْجَنَّةُ وَ لَا أَبَالِي<sup>۳</sup>

هنگامی که مؤمن ساعتی را در نزد عالم می نشیند ، خداوند به او ندا می کند : تو در جلسه دوست من شرکت کردی ، به عزت و جلالم قسم که به این خاطر تو را در بهشت ساکن می کنم و باکی ندارم.

امامان معصوم شیعه ، بر اجتماع شیعیان در خانه هایشان و نشستن دور یکدیگر توصیه ها دارند ، و ملاقات و مذاکره باهم را موجب زنده نگاه داشتن امرشان دانسته اند. و حتی اظهار داشته اند که کمیت و تعداد هم مطرح نیست . اگر شده دو نفری تشکیل جلسه دهند ، و علوم و دانش زلال ائمه (ع) را به مذاکره بنشینند.

قرآن هم می فرماید :

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ، أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فِرَادِي<sup>۴</sup>

بگو شما را به یک چیز پند می دهم ، اینکه برای خدا به پا خیزید دونفری یا یک نفری !

(۱) بحار ج ۱ ص ۱۹۹

(۲) بحار ج ۱ ص ۱۹۹

(۳) بحار ج ۱ ص ۱۹۸

(۴) سبأ - ۴۶

امام صادق (ع) به فردی به نام « داود سرحان » فرمود :

« ای داود ! به دوستان من سلام برسان و به آنها از قول من بگو : خدا بیا مرزد بنده ای را که با یک نفر دیگر بنشیند ، و دونفری در امر ما مذاکره نمایند ؛ پس سومین آنها ملکی خواهد بود که برای آن دو طلب مغفرت می کند . و هیچ دو نفری به یاد ما نمی نشینند ، مگر اینکه خداوند تعالی به وسیله آن دو ، بر ملائکه مباحثات می کند . هنگامی که دورهم جمع شدید به ذکر و یاد خدا اشتغال ورزید ، که دراجتماع و مذاکرات شما ما زنده می شویم . و بهترین مردم بعد از ما کسی است که به مذاکره امر ما پردازد ، و دیگران را به سوی یاد ما بخواند .<sup>۱</sup> »  
رسول خدا (ص) به اباذر فرمود : « ای اباذر ! یک ساعت در جلسه گفتگوی علمی نشستن نزد خدا بهتر است از هزار شب ، نماز شب خواندن ، که در هر شب هزار رکعت خوانده شود ، و نیز برتر است از هزار جهاد و خواندن تمام قرآن . »

اباذر با تعجب پرسید : « ای رسول خدا ! مذاکره علمی از خواندن همه قرآن بهتر است ؟ »  
حضرت فرمود : « ای اباذر ، یک ساعت در جلسه مذاکره علمی نشستن نزد خدا بهتر است از دوازده هزار بار خواندن تمام قرآن ، بر شما باد به مذاکره علم ؛ زیرا با علم حلال و حرام خدا را می شناسید .  
ای اباذر ، یک ساعت در مجلس علمی نشستن برای تو از عبادت یک سال که روزهای آن را روزه و شبهایش را به نماز ایستاده باشی بالاتر است ! و نگاه به چهره عالم برای تو بهتر است از آزادی هزار بنده .<sup>۲</sup> »

امام صادق (ع) فرمود :

« افرادی که در جلسه ذکر و مذاکره علمی شرکت جسته اند ، هنگامی که جلسه پایان می یابد ، و به سوی منازل خویش روانه می شوند ، خداوند عز و جل به ملائکه می فرماید : ثواب آنچه از اعمال آنها را که شاهد بودید بنویسید . پس آنها هم برای هر یک از اهل آن مجلس ثواب عملش را می نویسند ، ولی برای بعضی از آنها که در جلسه حاضر بوده اند ثوابی ثبت نمی کنند .  
خداوند از آنها می پرسد : چرا برای فلانی ثواب نوشتید ، مگر او با آنها در جلسه نبود؟!  
ملائکه می گویند : چرا ، ولی پروردگارا ! او در هیچ حرفی با آنها شریک نشد ، و هیچ سخنی همراه با آنها بر زبان نیاورد .  
خدای جلیل می فرماید : آیا او در جلسه آنها نبود ؟  
می گویند : چرا ای پروردگار .  
خداوند می فرماید : او را با آنها بنویسید ، زیرا اهل آن جلسه از کسانی اند که هر که در جلسه آنها شرکت کند به برکت آنها خوشبخت می شود .  
آنگاه دستور می دهد تا برای او هم ثوابی چون یکی از آنها نوشته شود .<sup>۳</sup> »

## محتوای جلسات

آشکار است که هر جلسه ای نمی تواند این همه فضیلت و ارزش داشت باشد ، بلکه محتوای نشست ها ، جلسات ، کنفرانس ها و سمینارها ، باید آن گونه باشد که مورد نظر شارع مقدس است ، و ائمه اطهار (ع) آن گونه خواسته اند .

(۱) بحار ج ۱ ص ۲۰۰

(۲) بحار ج ۱ ص ۲۰۳-۲۰۴

(۳) بحار ج ۱ ص ۲۰۲

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود :

بَادِرُوا إِلَى رِيَاضِ الْجَنَّةِ . فَقَالُوا : وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ ؟ فَقَالَ حَلَقَ الذِّكْرِ<sup>۱</sup>

بشتابید به سوی بوستان های بهشت. گفتند : بوستان های بهشت چیست ؟ فرمود : حلقه های ذکر.

مرحوم علامه مجلسی در توضیح حلقه های ذکر می فرماید : منظور مجالسی است که در آن بر طبق دستورات دینی خدا یاد شود، و علوم اهل بیت (ع) و فضائل آنان بیان گردد؛ و نیز مجالس پند و اندرز که از وعد و وعید الهی گفتگو شود، نه جلسه های بدعت و غیر دینی که در آنها معصیت خدا شود. که این گونه مجالس، مجلس غفلت است، نه حلقه ذکر.

همچنین آن پیام آور رحمت فرمود : « هنگامی که بر بوستان های بهشت گذر کردید، از آن بهره مند شوید؛ پرسیدند : ای رسول خدا ! بوستان های بهشت چیست ؟ فرمود : حلقه های ذکر؛ زیرا خداوند ملائکه ای دارد که در جستجوی جلسات حلقه های ذکر در حال سیر هستند، و هنگام یافتن، آنرا در بر می گیرند و پوشش می دهند. »<sup>۲</sup>

قال الصادق (ع) : تَلَاقُوا وَ تَحَادَثُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تَجَلِي الْقُلُوبِ الرَّائِنَةِ ، وَ بِالْحَدِيثِ إِحْيَاءُ أَمْرِنَا ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.<sup>۳</sup>

امام صادق (ع) فرمود : یکدیگر را ملاقات کنید، و جلسه گفتگوی علمی حدیثی تشکیل دهید، زیرا با گفتن حدیث قلب های زنگار گرفته جلا می یابد؛ و نیز با بیان حدیث، امر ما زنده می شود. خدا رحمت کند آنکه امر ما را زنده نماید.

از پیامبر خدا (ص) هم چنین گزارش شده :

قال النبي (ص) : تَذَاكَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَحَدَّثُوا ، فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءٌ . إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينَ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ وَ جَلَاؤُهَا الْحَدِيثُ.<sup>۴</sup>  
با هم مذاکره و ملاقات داشته باشید و به گفتگوی احادیث بپردازید، که حدیث جلا است. پس قلب ها چون شمشیر، زنگار می گیرد و جلای آن بیان حدیث است.

حواریون به حضرت عیسی گفتند : ای روح خدا، با چه کسی به جلسه بنشینیم؟  
عیسی فرمود: با کسی که،

۱- دیدار او شما را به یاد خدا اندازد؛

۲- سخنش بر علم شما بیفزاید؛

۳- عملش شما را به آخرت راغب سازد.<sup>۵</sup>

(۱) بحار ج ۱ ص ۲۰۲

(۲) بحار ج ۱ ص ۲۰۵

(۳) بحار ج ۱ ص ۲۰۲

(۴) بحار ج ۱ ص ۲۰۲-۲۰۳

(۵) بحار ج ۱ ص ۲۰۳ حدیث ۱۸

از امام صادقین (ع) (حضرت باقر (ع) و صادق (ع)) نقل شده که فرمودند: هم جلسه ای ها سه گونه اند:

- ۱- هم جلسه ای که از او بهره می بری ، با او همراه شو.
- ۲- همنشینی که تو به او بهره می دهی ، او را گرامی دار.
- ۳- همنشینی که نه از او بهره می بری و نه به او بهره می رسانی ، پس از او دوری گزین.

و از امام موسی بن جعفر (ع) روایت شده که فرمود:

لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ إِلَّا عَالِمٌ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْخَمْسِ إِلَى الْخَمْسِ :  
مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ ، وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ ، وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ ، وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ ، وَ مِنَ  
الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ.

در جلسه عالمی شرکت کنید که شما را از پنج چیز به پنج چیز دعوت کند:

- ۱- از شک به یقین
- ۲- از تکبر به تواضع
- ۳- از ریا به اخلاص
- ۴- از بدخواهی به خیر خواهی
- ۵- از دنیاطلبی به زهد.

جای درد و تاسف است ، که با وجود داشتن خزینه های پر بار علم و اندیشه ، و رهبرانی این چنین بزرگ و کامل ، جهان شیعه باید این همه از معارف و علوم راستین بیگانه باشد ، و خود را از این همه مواهب سرشار محروم ساخته ، از فیض و رحمت بی پایان لطف و عظمت مکتب دور نگاه دارد.

به امید آنکه یگانه حامل علوم پاک و حیائی ، و صاحب راستین دم رحمانی و آن برپادارنده امر سبحانی ، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام هر چه زودتر ظهور فرماید و با برپایی خیمه های تعلیم و تربیت قرآنی ، شهد دلنواز و شیرین علوم و معارف الهی را به ما بچشاند.

زمستان ۱۳۷۹  
گرگان - ابراهیم حنیف نیا